

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



چرا باید در کنار دروس تخصصی، دروس معارف را
بگذرانیم؟

انسان

تکنیک (علم و فن آوری و هنر)

مجموعه دانش‌های تخصصی مانند
مکانیک و برق و جامعه‌شناسی و معماری
و گرافیک و پزشکی و خلبانی و ...

انسانیت (فرهنگ)

مجموعه اعتقادات و باورهای فردی و
جمعی، اخلاقیات، سبک زندگی، معنا و
اهداف حیات، رشد و تکامل فردی و
جامعه و ...

چرا باید در کنار دروس تخصصی، دروس عمومی را بگذرانیم؟

انسان

تکنیک (علم و فن آوری و هنر)

قالب

در قالبی زیبا و تأثیرگذار (هنری)
و به صورت دقیق و علمی

انسانیت (فرهنگ)

محتوا

محتوای رشد دهنده اخلاق و انسانیت

رشد انسانی جامعه و افراد

چرا باید در کنار دروس تخصصی، دروس عمومی را بگذرانیم؟

انسان

تکنیک (علم و فن آوری و هنر)

قالب

در قالبی زیبا و تأثیرگذار (هنری)
و به صورت دقیق و علمی

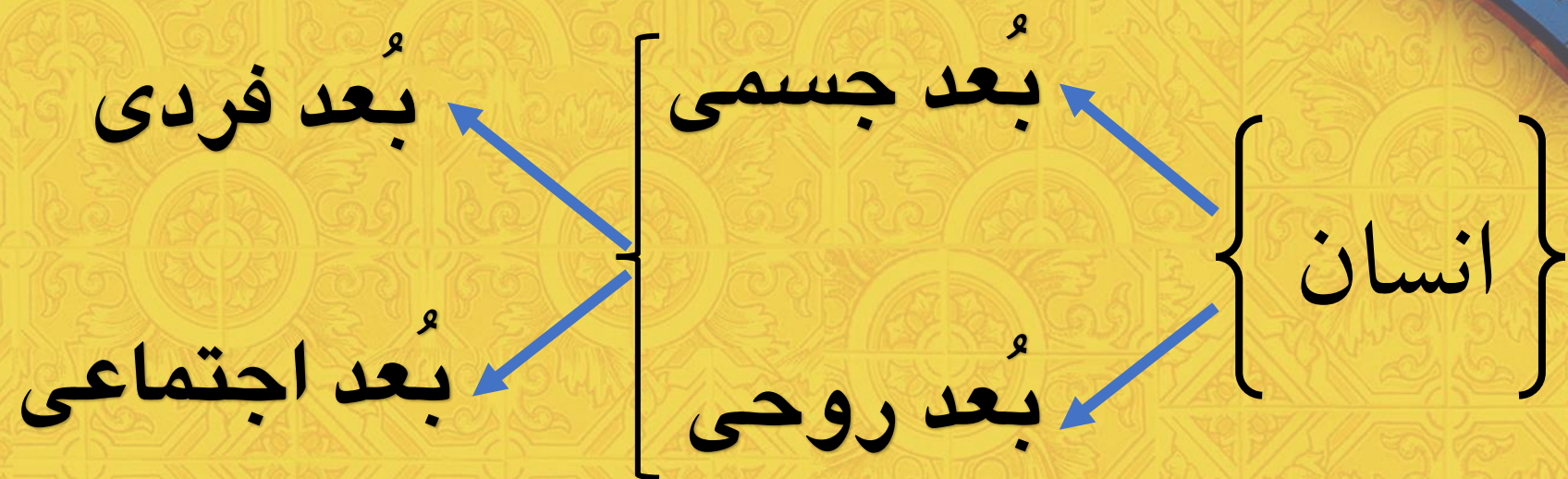
انسانیت (فرهنگ)

محتوا

محتوای تنزل دهنده اخلاق و انسانیت،
آزادی غیر انسانی

رشد تکنیکی جامعه و سقوط انسانیت

چرا باید در کنار دروس تخصصی، دروس عمومی را بگذرانیم؟



یک جامعه پویا و در حال رشد، جامعه‌ایست که در تمامی ابعاد خود در حال رشد و تکامل باشد. رشد در یک زمینه و پسرفت و تنزل در زمینه‌ای دیگر، نه تنها جامعه انسانی را به نتیجه‌ای مطلوب نخواهد رساند بلکه آسیب‌های فراوانی را برای افراد جامعه دنبال خواهد داشت.

سطح انسانی	راه حل رشد و درمان
فردی-جسمی	غذای سالم، ورزش - بیمارستان (در صورت بیماری)
فردی-روحي	آموزش و تربیت خوب، اخلاق‌مداری - ؟ (در صورت بیماری)
جمعی-جسمی	غذای سالم، ورزش - بیمارستان (در صورت بیماری)
جمعی-روحي	آموزش و پرورش رسمی - ؟ (در صورت بیماری)

چرا باید در کنار دروس تخصصی، دروس عمومی را بگذرانیم؟

حال وظیفه دانشگاه ایرانی با پیشینه تمدنی دیرینه و قوی چیست؟
آیا می‌توان صرفاً به جنبه تکنیکی و فنی توجه کرد و جنبه محتوا
و فرهنگ انسانی را مغفول گذاشت؟!

از نظر ما، دانشگاه وظیفه‌ای دوگانه (انسانی و تکنیکی) دارد و اگر از آن غفلت
شود جامعه صرفاً از یک جنبه رشد می‌کند. لذا دروس عمومی با هدف تأمین و
تقویت بُعد انسانی و فرهنگی متخصصین، وظیفه مهم و خطیری را ایفا می‌کند.

مقدمه

دانش / هنر

فلسفه مضاف

فلسفه محض

چرایی اهمیت درس اندیشه اسلامی

فلسفه محض

تعیین جهان بینی و هستی شناسی

تعیین ابتدا و انتهای جهان

تعیین اصالت: اصالت ماده یا اصالت خدا

تعیین جایگاه انسان در عالم هستی و ...

فلسفه محض: مثال

نگاه خطی مادی

بیگ بنگ

تکامل زیستی و
پیدایش انسان

نابودی

خدا

سعادت و
شقاوت ابدی

خلقت

نگاه نزولی-صعودی الهی

تغییر و تحول
تکاملی و
قهقرایی

جهان-انسان

چرایی اهمیت درس اندیشه اسلامی

فلسفه مضامین

تعیین هدف علم و دانش و هنر در نسبت با انسان
تعیین روش بررسی - تحقیق و متدولوژی
تعیین اصالت: اصالت لذت مادی یا لذت معنوی
تعیین جایگاه انسان در دانش - هنر و ...

فلسفه مضانف: مثال

نگاه خطی مادی

اخلاق فرگشتی

بی معنایی
فضیلت و ارزش

انسان: حیوان
پیشرفته

خدا

سعادت و
شقاوت ابدی

مبدء خیر و
کمال

نگاه نزولی- صعودی الهی

فضیلت گرایی
و اهمیت
ارزش ها

انسان به دنبال
خیر و کمال

دانش / هنر

نگاه خطی مادی

دانش در خدمت افزایش سرمایه و
رفاه مادی به هر قیمتی و بدون توجه
به ارزش‌های اخلاقی
هنر در خدمت لذت مادی و سرگرمی
نتیجه: ساخت انسان و زندگی متدانی

نگاه نزولی-صعودی الهی

دانش در خدمت تکامل ارزش‌ها و
فضیلت‌های اخلاقی
هنر در خدمت تعالی بخشی به خواسته‌ها
و اهداف انسان
نتیجه: ساخت انسان و زندگی متعالی

درس
اول

اندیشه
اسلامی

۱
ویراست دوم
۱۴۰۲-۰۳

حمزه نادعلی زاده

تلگرام @mdsnadalizadeh

وضعیت انسان در جهان معاصر

اهداف درس:

(۱) درک و تصویر صحیح از وضعیت انسان معاصر

(۲) جهان معاصر و شرایط حاکم بر آن

(۳) مهم‌ترین بحران‌های انسان در جهان معاصر



آسیب‌های انسان و جهان معاصر

وضعیت
تکنولوژی

وضعیت انسان

منظور از آسیب‌های انسان، آسیب‌هایی است که از جهت روحی، روانی، اخلاقی و معرفتی دامن گیر او شده است.

این آسیب‌ها را می‌توان «آسیب‌های معنوی انسان معاصر» نامید، چرا:
زیرا آسیب‌های معنوی یا به صورت مستقیم و یا به صورت غیرمستقیم حیات واقعی (معنوی) انسان را تهدید می‌کند.

منظور از غرب و جهان معاصر

• عقلانیت خودبنیاد اسطوره‌ای - متافیزیکی

یونان باستان

• عقلانیت مبتنی بر ایمان - خدامحوری

قرون وسطا

• عقلانیت ابزاری مبتنی بر میل - طبیعت‌محوری

مدرن، پست

مدرن، ترانس

مدرن (پسا

رنسانس)

بحران های انسانی تمدن جدید

بحران روانی

بحران معرفتی

بحران اخلاقی

بررسی ریشه ها و راه حل

بحران اخلاقی

قطع ارتباط انسان با مبدء حقیقی خود، و تنزل مراتبی او از خلیفه الهی بودن به حیوان سیاسی و اقتصادی یکی از علل مهم بحران اخلاقی تمدن جدید غرب است.

در فلسفه و علم تجربی تمدن غرب، انسان، ماهیت «از خدا-بسوی خدایی» خود را از دست داد و سیر حیات او کاملاً «خطی و تکاملی-مادی» شد.

بحران اخلاقی

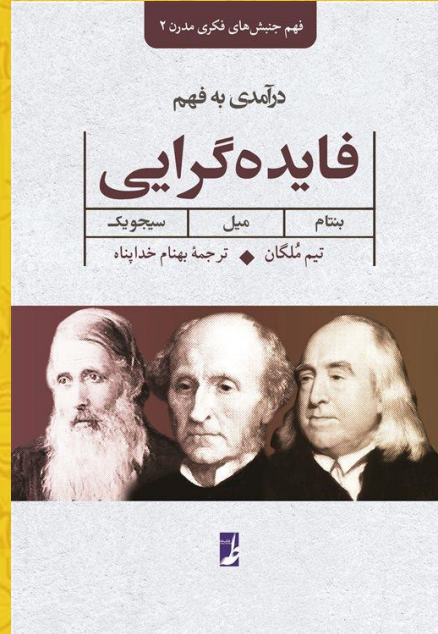
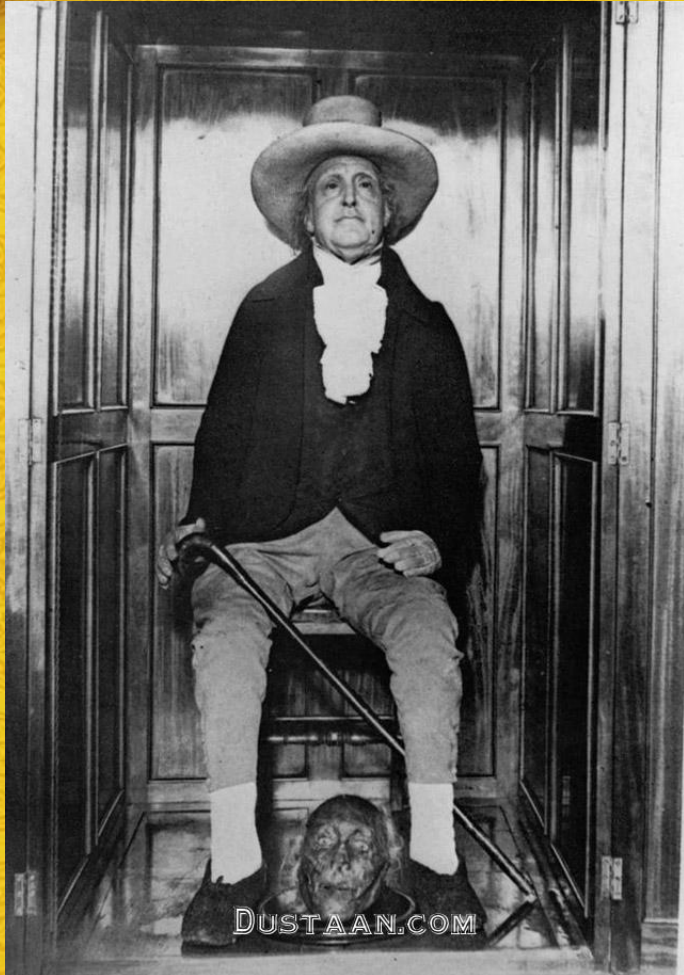
ریشه‌های نظری بحران اخلاقی:

اصالت فایده Utilitarianism

جرمی بنتام:

فعل و کنشی اخلاقی است که بیشترین «فایده» را داشته

باشد و بیشترین فایده کمال «لذت» است.



بحران اخلاقی

ریشه‌های نظری بحران اخلاقی:

عدم ارتباط بین هست‌ها و باید‌ها

طبیعت‌گرایی اخلاقی:

نمی‌توان بین حیطه‌ی هست‌ها (امور تکوینی) و باید‌های اخلاقی ارتباطی برقرار کرد.

هیوم که جزو مخالفان خردگرایی فلسفی بود، اعتقاد داشت که «امیال» حاکم بر رفتار

انسان هستند نه عقل. او به این سخن مشهور است که می‌گفت: «عقل صرفاً برده امیال

انسان است؛ یعنی عقل تابع خواسته‌های انسان است و از خود اختیاری ندارد.»



دیوید هیوم (۱۷۷۶-۱۷۱۱)

بحران اخلاقی

نسبت گرایی اخلاقی

(۱) به طور کلی فایده گرایی، معیار روشنی برای فعل اخلاقی ندارد و از آنجا که هر کس با دیدگاه شخصی، چیزی را فایده می داند به نسبت اخلاق منجر می شود.

(۲) در نقد هیوم نیز همین مطلب مطرح است که بی پایه و اساس بودن بایدها و عدم ابتدای آن بر حکمت خلقت، سبب شکل گیری نسبت گرایی و رخداد هرگونه رفتار و کنشی در جامعه می گردد.

بحران اخلاقی

از بین رفتن ارزش ذاتی انسان

یکی از ویژگی‌های عقل، مرزبندی و مقیدسازی افعال و کنش‌های انسان است. اما امیال مرز و محدودیت ندارند و صرفاً کشش‌هایی هستند که انسان را به تأمین خواسته‌های خود سوق می‌دهند. بین امیال انسان و حیوان فرق چندانی وجود ندارد و منطق عملی هردو یکی است. تمام تفاوت انسان با حیوان در داشتن عقل است که با آن حکیمانه می‌اندیشد، قضایا و قوانین کلی را کشف می‌کند و با ترسیم نقشه راه، همه قوای انسان را در راستای هدف بلند خود بسیج می‌نماید. حال اگر عقل تابع میل شود، عملاً با موجودی خطرناک‌تر از حیوانات روبرو خواهیم شد. به تعبیر قرآن، این افراد از حیوانات پست‌تر می‌شوند و ارزش ذاتی خود را از دست می‌دهند.

لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا
أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ ۖ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (اعراف: ۱۷۹)

SOUVENIR D'ALGERIE - Nos Tirailleurs
infligées à leurs morts se v



عکس یادگاری سربازان فرانسوی

با سرهای جداشده مردم الجزایر و نیز سربازان
استقلال مراکش در مدت «قیام ریف» مراکش، ۱۹۲۲



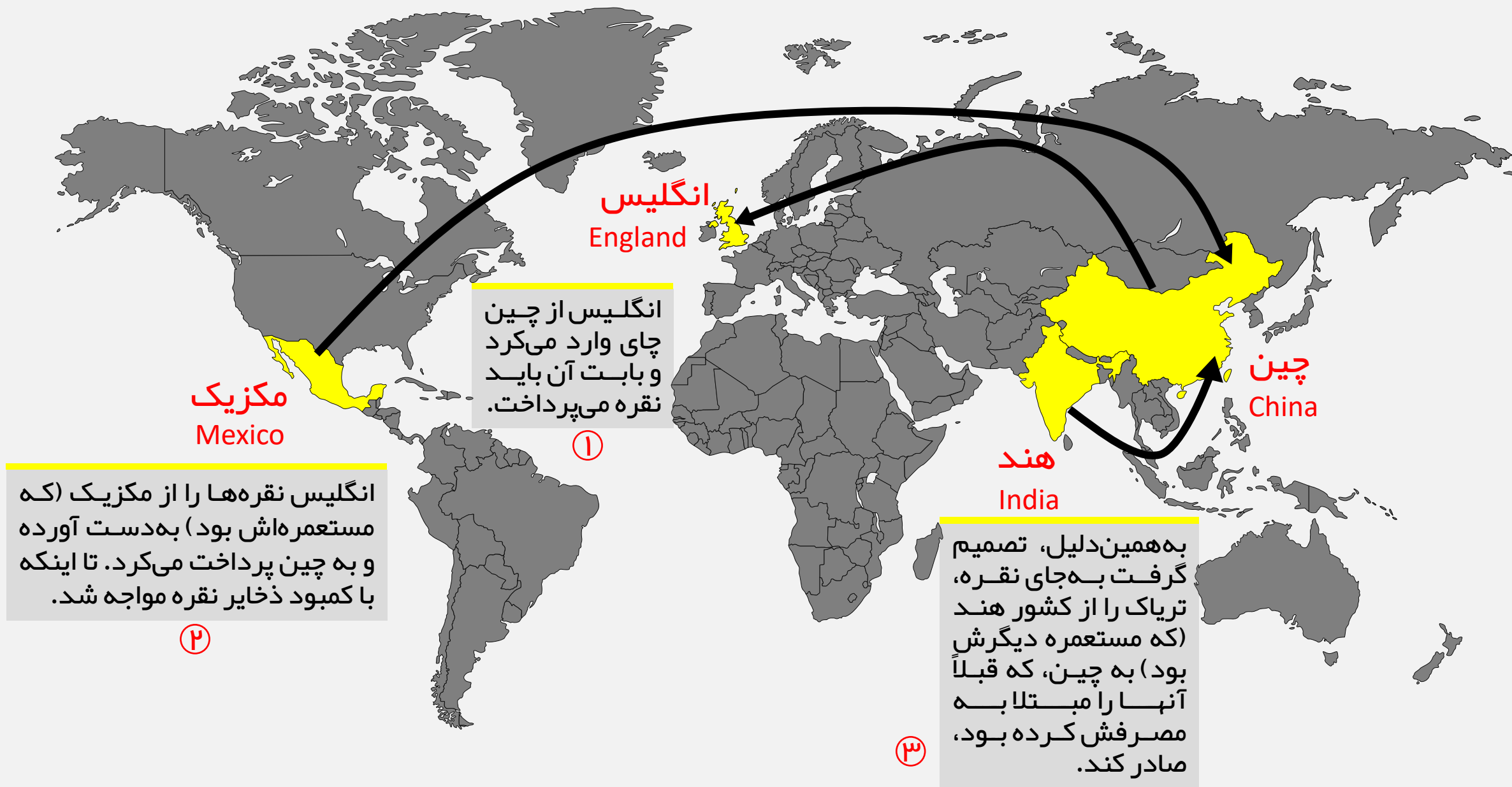
در بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۶، فرانسوی‌ها ۱۷
بمب اتمی در خاک کشور **الجزایر** آزمایش کردند.



تصاویر واقعی از آزمایشات اتمی فرانسه در الجزایر



عمق فاجعه اینجا است : جایی که نیروهای فرانسه به منظور تحقیقات خود، **بیش از ۲۴** هزار نفر از اسیران الجزایری را در معرض تشعشعات بمبهای اتمی خود قرار دادند.

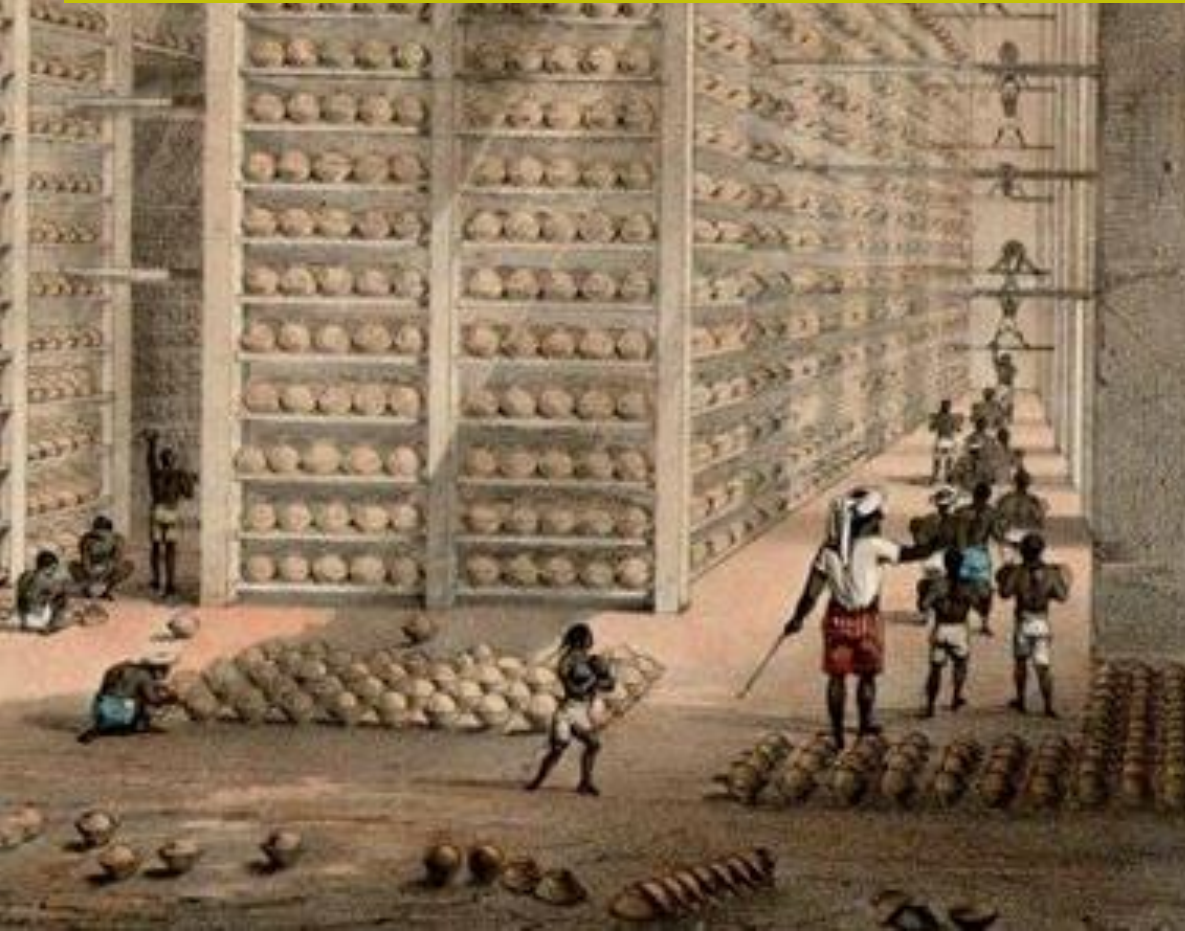




در پایان قرن ۱۸، چای، یک نوشیدنی لوکس در بریتانیا بود و سالی ۶ میلیون تن چای از چین وارد می‌شد. اما مقدار فروش اجناس انگلیسی به چین، بسیار کم بود و موازنه بازرگانی بریتانیا را منفی می‌کرد. همچنین، چون چینی‌ها فقط سکه‌های نقره را برای تجارت قبول می‌کردند، قیمت نقره در انگلیس بسیار بالا رفت و حتی کمیاب شد. در ۱۷۹۳ از بریتانیا هیئتی بازرگانی به چین رفت تا آنها را تشویق به خرید اجناس بریتانیایی کند، تا موازنه منفی تجارت با چین مثبت شود. اجناسی مثل: کبریت، بالون، ابزار علمی و لباس‌های پشمی با کیفیت. اما چینی‌ها هیچ‌یک را قبول نکردند. ولی انگلیس تصمیم گرفت به صورت قاچاق، تریاک را وارد چین کند.

ذخیره تریاک در انباری انگلیسی در هند

انگلیسی‌ها هند را تبدیل به مرکز کاشت خشخاش کردند. حتی در برخی مناطق حاصل‌خیز، کشاورزان را مجبور به کاشت آن می‌کردند. جالب این است که انگلیسی‌ها تولید تریاک در هند را به شدت کنترل می‌کردند تا مصرف آن در خود هند افزایش نیابد. چون آنها می‌خواستند از هندی‌ها بهره‌کشی کنند و اگر هندی‌ها معتاد می‌شدند، دیگر درست کار نمی‌کردند. در نتیجه، تریاک‌های تولید هند، به شهر کلکته منتقل و آنجا با کشتی به چین برده می‌شدند.





سال ۱۸۸۰، افراد چینی در حال مصرف تریاک

مصرف **تریاک در چین** غیرقانونی بود؛ اما انگلیسی‌ها با تمام توان و با دادن رشوه به مأموران دولتی، تریاک را وارد چین می‌کردند و مصرف آن را رواج می‌دادند.

«لین شو زو» (广州市) مأمور مقابله با تریاک شد. او به کانون اصلی تجارت تریاک در چین رفت و تمام راه‌های دسترسی به این بندر را مسدود کرد. دستور داد بیش از ۲۰/۰۰۰ صندوق، که حاوی حدود **۱ میلیون و ۵۰۰ هزار کیلو تریاک** بود، مصادره شود. مأموران، صندوق‌ها را به ساحل بردند و «لین»، در میان ابراز احساسات و شادی مردم، خودش آنها را آتش زد. این آتش، **۲۰ روز روشن** بود!



بندر کانتون (گوانگ ژو فعلی) 广州市

این کار، خسارت بزرگی به تاجران انگلیس زد. امپراتوری انگلیس هم در سال ۱۸۴۰ به چین لشگرکشی کرده و بندر کانتون را تصرف کردند.

چین به خاطر جلوگیری از ورود تریاک، ۲ بار با بریتانیا جنگید. در مجموع، ۷ سال نبرد کرد اما در هر دو جنگ شکست خورد.



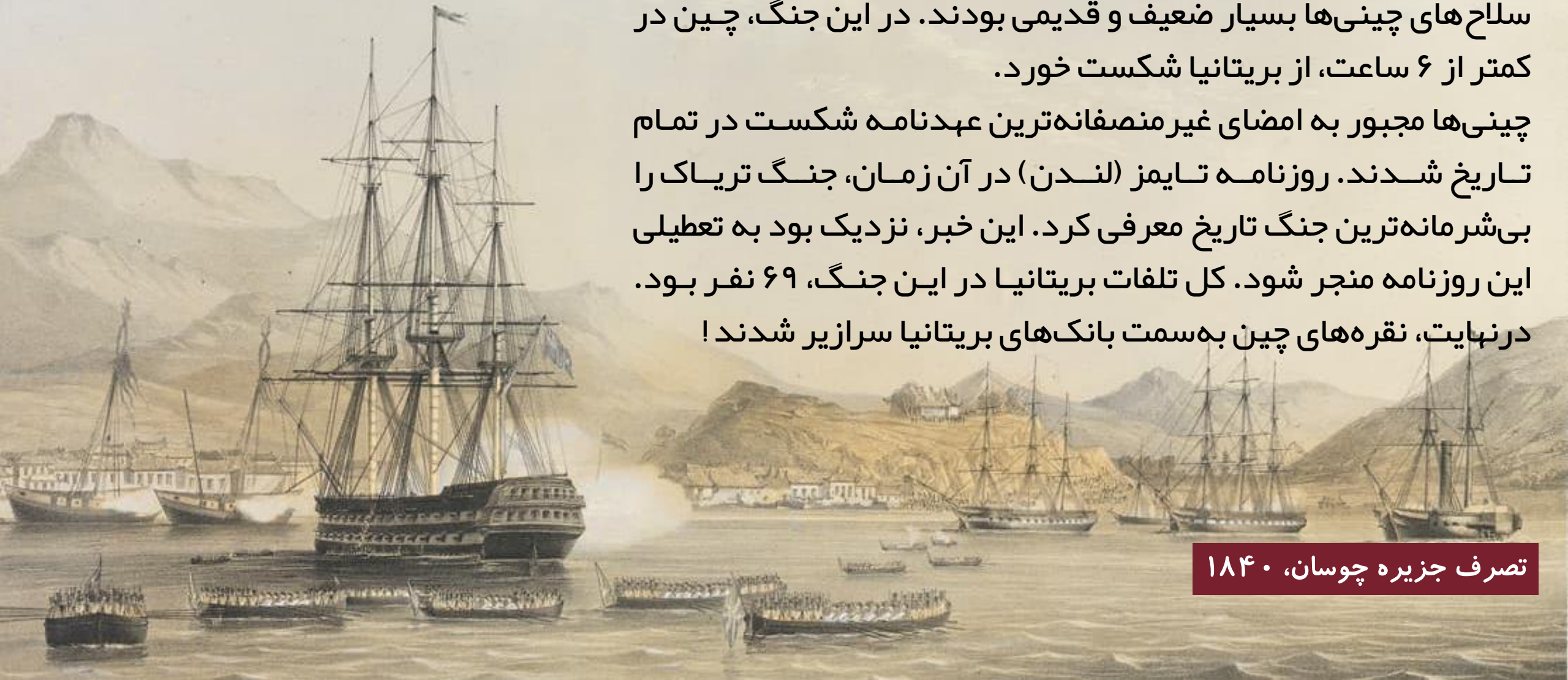
تصویر نقاشی از بندر کانتون

کشتی فلزی نِمِسیس (Nemesis) و موشک کنگرو (Congreve)

در این جنگ، بریتانیا از آخرین تکنولوژی خود یعنی کشتی نمیسس که کاملاً فلزی بود استفاده کرد. همچنین از اولین سلاح کشتار جمعی یعنی موشک کنگرو (موشک زمین به زمین کوتاه برد) استفاده کرد. اما سلاح‌های چینی‌ها بسیار ضعیف و قدیمی بودند. در این جنگ، چین در کمتر از ۶ ساعت، از بریتانیا شکست خورد.

چینی‌ها مجبور به امضای غیرمنصفانه‌ترین عهدنامه شکست در تمام تاریخ شدند. روزنامه تایمز (لندن) در آن زمان، جنگ تریاک را بی‌شرمانه‌ترین جنگ تاریخ معرفی کرد. این خبر، نزدیک بود به تعطیلی این روزنامه منجر شود. کل تلفات بریتانیا در این جنگ، ۶۹ نفر بود. در نهایت، نقره‌های چین به سمت بانک‌های بریتانیا سرازیر شدند!

تصرف جزیره چوسان، ۱۸۴۰





امپراتور چینی،
«تائوکونان»، تسلیم
خواست انگلیسی‌ها
شد و پیمان ننگین
«نانکون» را پذیرفت.
او مجبور شد حق تردد
آزادانه در خاک چین را
به اتباع بریتانیا
بدهد. همچنین،
خسارتی را معادل
مبلغ ۲۱ میلیون دلار،
به نقره به دولت
بریتانیا پردازد.

تصویر نقاشی شده از جنگ تریاک

حمله انگلیس به چین

سایر امتیازاتی که بریتانیا از چین گرفت :

۱- واگذاری هنگ کنگ به پادشاهی بریتانیا
به صورت اجاره محدود. انگلیس، این
منطقه را منطقه آزاد تجاری اعلام کرد.

۲- پنج بندرگاه چین، که انگلیسی‌ها در آن
حق اقامت و تجارت داشتند، به روی
بریتانیا گشوده شد.

۳- اجرای قانون کاپیتولاسیون.

۴- نرخ عوارض کالاهای وارداتی کاهش
یافت و به رقمی بین ۳ تا ۵ درصد رسید.

نقاشی امضای پیمان نانکون





در سال ۱۹۴۳، زمانی که «وینستون چرچیل» غذا را به سربازان بریتانیایی و کشورهایمانند یونان اختصاص داد، قحطی مرگباری در بنگال هند شیوع پیدا کرد و بیش از ۴ میلیون بنگالی از گرسنگی جان دادند.

”

چرچیل درباره قحطی بنگال در سال ۱۹۴۳ گفت:

از هندی‌ها متنفرم. آنها مردمی وحشی، با دینی وحشی هستند! قحطی تقصیر خودشان بود؛ زیرا مانند خرگوش زادوولد کرده‌اند!!



بنگال، هند، ۱۹۴۳



کلکته ، هند، ۱۹۴۶



کی فکر شو میگرد که آخرش

اینجوری بشه...

The world is changing

بحران معرفتی

اصالت حس
Empiricism

موفقیت روش تجربی و استقرایی در پیشرفت علوم تجربی، سبب اعتماد بیش از اندازه به این روش و نقد و سپس نفی روش قیاسی و در نتیجه نفی عقل محوری شد. این رویکرد به صورت افراطی خود را در پوزیتیویسم منطقی نشان داد که معناداری را محدود به حوزه امور آزمون پذیر دانست و لذا منجر به نفی همه امور معنوی گشت.

اصالت عقل
Rationalism

از این منظر، عقل «داور به حق است» (ابن سینا) و قوه «کلی اندیش» و کاشف قوانین هستی است. بدون عقل، حس دچار خطا می شود و خود به تنهایی قادر به اصلاح خطاهای خود نیست. عقل گرایی دکارتی برخلاف سنت پیشین، ضمن توجه به مرکزیت عقل، آن را در حد قوه شناختی جزئی نگر تنزل داد.

بحران معرفتی

عقل گرایی دکارتی همچنین در ریاضی اندیشی محصور گشت و سودای شناخت هرچیز با عقل، سبب گشت تا عقل منهای وحی، محور اندیشه و تحقیق گردد.

رنه دکارت



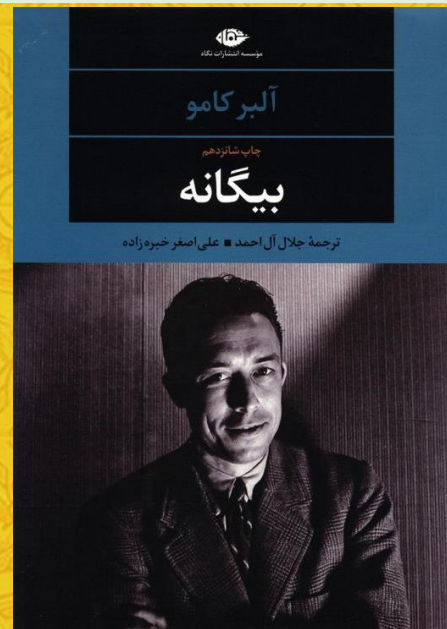
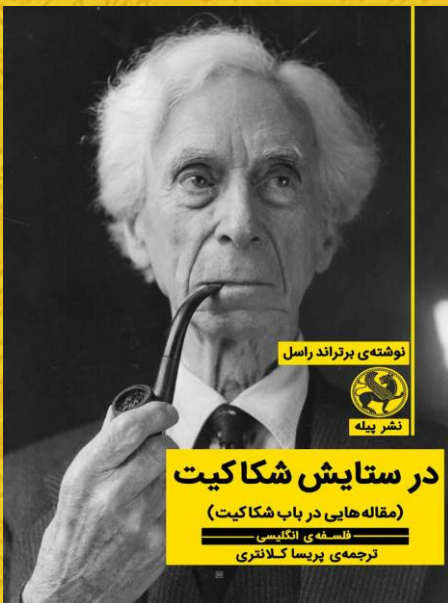
ایمانوئل کانت

عقل گرایی کانتی، عقل گرایی خودبنیاد است که صرفاً در محدوده امور تجربی می تواند عمل کند و هیچ راهی به امور غیرتجربی ندارد. لذا از نظر کانت نمی توان با کمک عقل، متافیزیک و حقایقی چون خدا و نفس را اثبات کرد، اگرچه وی با کمک وجدان اخلاقی خدا و جهان واپسین را اثبات می کند ولی چنین اثباتی ارزش عقلانی نخواهد داشت.

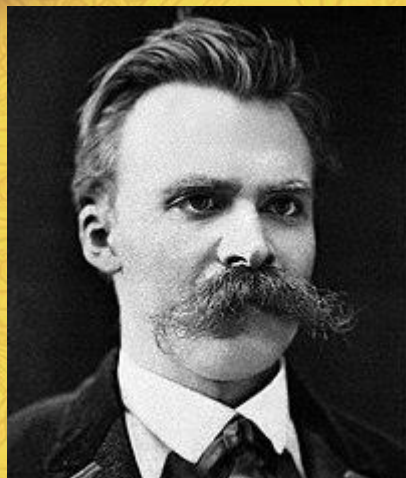


بحران معرفتی

نتیجه دو رویکرد افراطی عقل‌گرایی و حس‌گرایی، و نفی متافیزیک، شکاکیت جدید شد. شکاکیتی که با بی‌معنا دانستن جهان هستی، زمینه را برای «نییهیلیسم» فراهم کرد. شکاکیت مدرن با نفی شناخت عقلی و مبنا‌گرایی آن، اساساً امکان معرفت را منکر شد و آن را کاملاً نسبی دانست.



تاریخ محتوم انسان مدرن: نیهیلیسم



پیشگفتار

۱

آنچه در این جا می آورم تاریخ دو سده آینده است. آنچه را خواهد آمد و جز آن هم نتواند بود، توصیف می کنم: برآمدن نیست گرایی را. این داستان از هم اکنون توان گفت: چه، ضرورت این جا بنفسه در کار است. این آینده، هم اکنون با صد زبان سخن می گوید و این سرنوشت همه جا از خود خبر می دهد. برای این نوای آینده هم اکنون گوشها همه تیز است. فرهنگ اروپایی ما سربه سر از زمانی دراز، با رنج و تمدد کلیه قوا که از دهه به دهه بیشتر می شود، گویی بی پروا به سوی فاجعه ای در جنبش است: بی آرامش و بازور و شتاب: چنان طوفانی، که بخواهد به پایان رسد، که دیگر به خود نیاید و از آن ترسد که به خود آید.



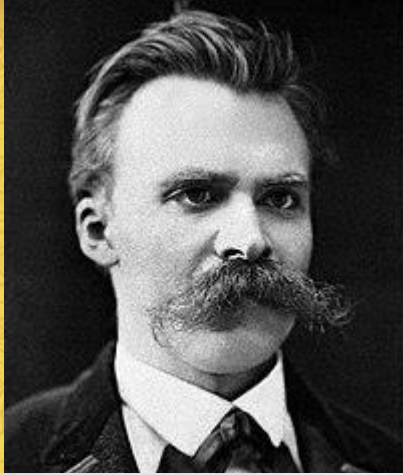
فریدریش ویلهلم نیچه

نیست انگاری اروپایی

با سه شرح از
مارتین هیدگر، امیل کترینگ، دیوید فارل کرل

ترجمه
دکتر محمد باقر هوشیار
اصغر تفنگسازی

دگرگونی همه ارزش‌ها: اراده معطوف به قدرت



۳

پس، در باب معنی این عنوان که این انجیل آیتده با آن معنون است، کسی دچار اشتباه نشود. «اراده معطوف به قدرت». آزمایشی در «دیگرگونی همه ارزش‌ها» — بدین تعبیر و ضابطه با توجه به اصل و به مسئله جنبش مخالفی بر زبان آورده شده است، جنبشی که در آینده به جای آن نیست‌گرایی بیاید، جنبشی که شرط وجودی آن، هم از لحاظ منطقی و هم از لحاظ روانشناسی، همان نیست‌گرایی بوده و هست: جنبشی که تنها پس از نیست‌گرایی و از درون نیست‌گرایی تواند بیاید. ورنه چرا در این هنگام برآمدن نیست‌گرایی باید ضرور باشد؟ زیرا که ارزشهای کنونی ما از این رو به این نتیجه، یعنی به نیست‌گرایی، می‌رسد که نیست‌گرایی حاصل منطقی ارزشهای بزرگ و آرمانهای عالی ماست و آن نیز هرگاه درباره آن تا به انجام بیندیشیم — زیرا که نخست باید نیست‌گرایی را بخوبی دریافت و چشید تا بتوان فهمید و به این حاصل رسید که براستی ارزش این ارزش‌ها چه بوده‌است... هنگامی رسد که به ارزشهای تازه‌ای نیازمندیم...



بحران معرفتی

۱- انکار غیب

۲- مرگ خدا

۳- مرگ حقیقت

۴- فهم پراگماتیستی از حقیقت

۵- نفی عالم فرامحسوس: مرگ ابدیت

۶- تضادفی بودن جهان: بی بنیاد شدن جهان

۷- مرگ اخلاق

۸- مرگ انسان

۹- مرگ حیات انسانی

۱۰- فردگرایی و اتمیسم حیوانی

بحران روانی



دوری از هویت واقعی خود، سبب سردرگمی در زندگی می‌شود و انسان جدید با این معضل دست و پنجه نرم می‌کند که نتیجهٔ این همه تلاش و کار در نهایت چیست و چه چیز را برای من به ارمغان می‌آورد؟ تمامی لذت‌ها و امکانات، برای انسان ملال‌آور می‌شود و او را به سمت سرگرمی‌های لحظه‌ای سوق می‌دهد. انسان مدرن، اسیر لحظه‌هاست و معنایی کلی برای حیات خویش ندارد، لذا اگرچه اظهار شادی و رضایت می‌کند اما از درون دچار ناآرامی و تنش است.



حتما بخوانید



euronews.next

BIZTECH NEWS

MONEY

WORK

MOBILITY

HEALTH

HOME

OPINION

SERIES ▾

HEALTH

Europe's mental health crisis in data: Which country uses the most antidepressants?

درس
دوم

اندیشه
اسلامی
۱



ایمان دینی، انسان و جهان معاصر

اهداف درس:

- (۱) آشنایی با معنای ایمان و متعلقات آن
- (۲) نقش ایمان در حل بحران‌های اخلاقی، معرفتی و روانی

معنویت

معنای عام: محدود نساختن عالم به سطحی ترین مرتبه‌ی آن یعنی «ماده»

معنای خاص: وابسته دانستن همه‌ی هستی به وجود حقیقی و منشأ واقعی آن یعنی «خدا»

انسان معنوی: انسانی که در مقام نظر، همه‌ی هستی را به وجود حقیقی و منشأ واقعی آن

یعنی «خدا» وابسته می‌داند و در مقام عمل با تمام توان تلاش می‌کند تا خود را به آن

منشأ نزدیک نماید.

معنویت

ویژگی انسان معنوی: بنده است و ادعای خدایی ندارد.

در تمام فعالیت‌های فکری و عملی، اجتماعی و سیاسی، اقتصادی، فردی و خانوادگی راه عبودیت را در پیش می‌گیرد و به معنای واقعی متخلق به اخلاق الهی می‌گردد.

چنین انسانی ابتدا با عقل راه را می‌یابد و سپس از طریق آموزه‌ها و وحیانے
آن را رشد می‌دهد

معنای ایمان

ایمان، تصدیق و پذیرش قلبی و باطنی همراه با اختیار و ارادهٔ انسان است.
لازمهٔ ایمان، عمل کردن بر اساس آن است.

کفر، یعنی انکار و عدم پذیرش قلبی که به صورت ارادی و آگاهانه صورت می‌گیرد.
کفر به معنای پوشاندن و پنهان کردن است.

چند نکته

انسان بی ایمان و بی دین وجود ندارد!

ایمان، حقیقتی قلبی است و این امر، با اجبار و تحمیل صورت نمی گیرد. لذا در قرآن، در اصل ایمان و پذیرش متعلقات آن، هرگونه اجبار و تحمیل نفی شده است.

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ
يُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَ اللَّهُ سَمِيعٌ
عَلِيمٌ (بقره: ۲۵۶)



وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ
(كهف: ۲۹)

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا
(انسان: ۳)

• ایمان مورد نظر اسلام، ایمان مبتنی بر عقلانیت و اختیار است نه نفی عقلانیت.

نکته: ایمان و عدم ایمان، تبعاتی دارد که با واسطه، متعلق اختیار و اراده ما قرار می گیرد.

این جمله یعنی چه؟

شاخصه های ایمان اسلامی

۱- خدامحوری : **عالم، ماهیت** «از اویی بسوی اویی» **دارد.**

۲- غیبمحوری: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»

۳- ایمان به هدفمندی آفرینش: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (آل عمران: ۱۹۱)

۴- ایمان مبتنی بر راهنما: **انسان، یا هادی است یا عادی و انسان عادی نیازمند**

هدایت انسان هادی

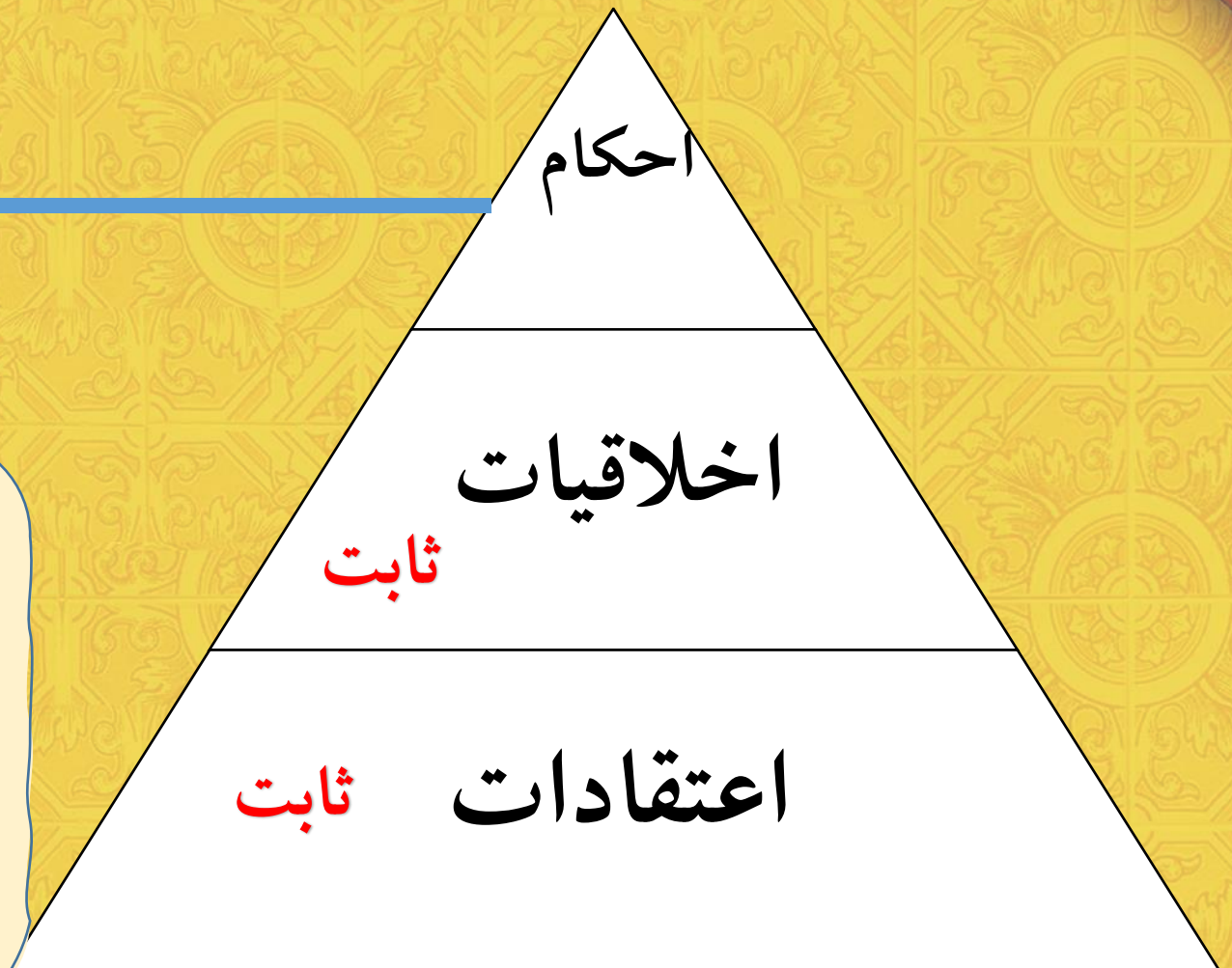
دین چیست؟

ثابت و متغیر

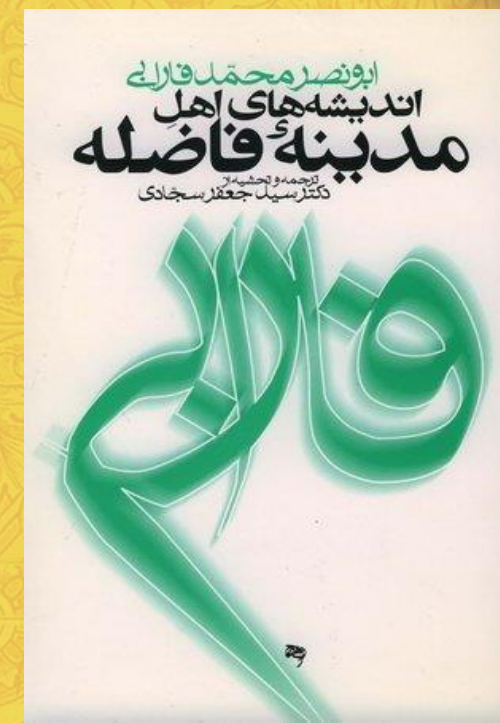
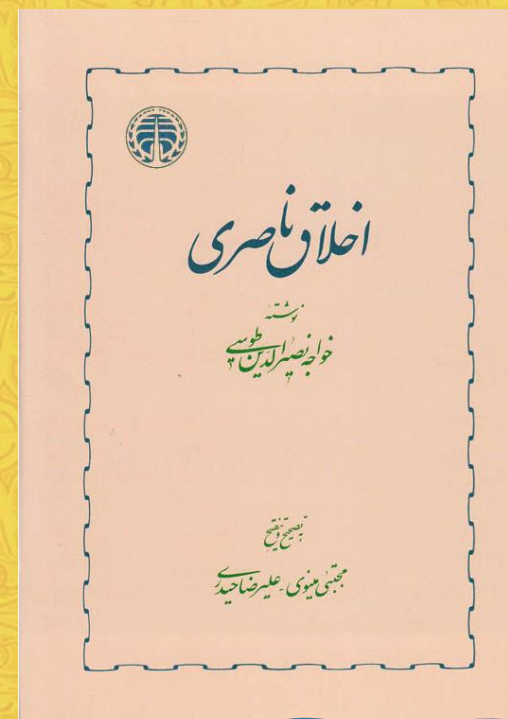
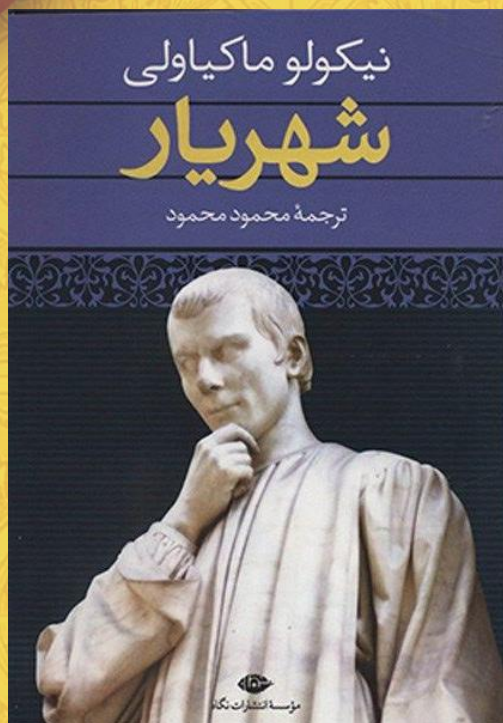
احکام اجتماعی (به معنای عام)

احکام عبادی ثابت

دین، تبیین‌گر کلیت جهان هستی و مراتب حضور انسان در عالم است. تبیین چگونگی رابطه انسان با خدا، جهان و دیگرانسان‌ها و حقوق و تکالیف اخلاقی او از ویژگی‌های دین است. هدف دین، رشد انسان و رساندن او به بالاترین حد کمالیست که برای او قابل تصور است.



نیاز انسان به دین و اخلاق



از دیدگاه ماکیاولی، آنچه نباید در سیاست مورد توجه قرار گیرد اخلاقیات است، یا این که امور «چگونه باید باشند».
باید امور را آن گونه که «هستند» مورد توجه قرار داد؛ بنابراین، شهریار از سنت آنچه «اندرزنامه» خوانده می شد، که عبارت بود از توصیه‌هایی دلنشین و پرهیزکارانه به فرمانروایان، دوری گزید. (سنت روشنفکری در غرب، مازیش و برونوفسکی: ۶۰)

نیاز انسان به دین و اخلاق

هدف سیاست مدرن، **حفظ و افزایش مداوم قدرت**، است. لذا **منفعت گرایی و سودمحوری**، اصل جدایی ناپذیر سیاست مدرن است. بر همین اساس، هرچیزی که این هدف را تضعیف کند، از دور خارج می شود. **مهم ترین مانع** جهت حفظ قدرت و افزایش سرمایه (به هر قیمتی)، **اخلاق و دین** است، لذا سکولاریسم، متن زندگی مدرن را شکل می دهد. به بیان دیگر، دین جدید و مدرن، همان قدرت سیاسی، و عامل حفظ آن: ثروت کلان، پیامبران آن: سیاستمداران، و مردم هر جامعه: بردگان دستگاه سیاست که با کار و تولید چرخ اقتصاد را می گردانند و حفظ قدرت را برای صاحبان آن فراهم می سازند.

چرا بی توجه به اخلاق

انسان با اعتقادات و عمل متناسب با آن (اخلاق) معنا می یابد لذا نوع اعتقاد و اخلاق متناسب با آن امری بسیار مهم است.

انسان نیازمند تربیت دائمی است، زیرا کشش های درونی و تمایلات جسمانی، همواره انسان را بسوی امور ظاهری می کشاند و سرگرم می کند. لذا بی توجهی به اخلاق مداری، به تدریج، انسان را از مدار انسانیت خارج می کند.

راه گُل دین برای بحران اخلاقی

۱- بازتعریف انسان و جهان هستی: انسان معاصر، باید از تکبر و غرور حاصل از روش علم تجربی (پوزیتیویسم) دست برداشته و جهان را در نسبت صحیح با خدا و مراتب کمال انسان تفسیر نماید. قرآن، دقیق ترین تفسیر را در این زمینه مطرح ساخته است:

« إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ » = ما از خداییم و قطعاً بسوی باز می گردیم

« وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ وَ مَا تَعْمَلُونَ » = خدا، شما و هر آنچه انجام می دهید را خلق می کند.

« وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَ لَعِبٌّ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ »

زندگی دم دستی چیزی جز بازی و سرگرمی نیست ولی قطعاً زندگی حقیقی جاودانه، همان حیات واقعی است اگر می دانستند!

راه حل دین برای بحران اخلاقی

۲- تلاش برای رشد معنوی و سازندگی روح:

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ

انسان باید هم در اصلاح و رشد اخلاقی خود کوشا باشد و هم زمینه را برای اصلاح دیگران فراهم سازد. «تهذیب نفس {خود}» باید در مرکز توجه همه ما باشد. امر به معروف و نهی از منکر نیز مسئله‌ای مهم برای سوق دادن جامعه بسوی رفتار عقلانی و اخلاقی است.

خدا محور و باطن گرایی

خود محور و ظاهر گرایی

عقلانیت

عدالت

تقوا

قناعت

نفسانیت

ظلم

اباحه گری

حرص

راه حل دین برای بحران اخلاقی

۳- حفظ ارتباط دائمی خود با سرچشمه هستی، «خدا»:

أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً

پروردگارتان را با فروتنی و از درون بخوانید

دعا - نماز (کل احکام عبادی)

و أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ

و نماز را برپا دارید و زکات اموالتان را بپردازید و همراه با نمازگزاران، نماز بخوانید.

زکات

راه حل دین برای بحران معرفتی

۱- جامع دیدن تمام قوای ادراکی انسان

قرآن، همه قوای شناختی انسان را به صورت فعال به کار می گیرد و انسان را به بُعد حسی تقلیل نمی دهد. همه قوای انسان در صورت عملکرد صحیح زیر نظر قلب و عقل، و تصفیه از امیال و گرایشات جسمی، به حقایقی می رسد که از حیطه شناخت حسی بسیار فراتر و والاتر است و محدود به ظاهر عالم نیست بلکه باطن بین است.

عقل ریاضی

پوزیتیویسم ، استقرار = مشاهده صرفا مادی

قلب



عقل



وهم



خیال



حس



معرفت شناسی اسلامی



راه حل دین برای بحران معرفتی



۲- تأکید بر تعقل و تزکیه، باهم

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ
يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ
كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ

یقیناً خدا بر مؤمنان منت نهاد که در میان آنان پیامبری از خودشان
برانگیخت که آیات او را بر آنان می خواند و [از آلودگی های فکری و
روحی] پاکشان می کند، و کتاب و حکمت به آنان می آموزد، و به
راستی که آنان پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

انسان موجودی چند قسمتی و تکه تکه نیست،
هر یک از ابعاد وجودی او بر دیگر قوای او تأثیر
می گذارد و اثر می پذیرد. عقلی که گرفتار
منفعت گرایی مادی و لذت جویی حسی باشد از
درک حقایق فراتر و عمیق تر ناتوان خواهد بود.
لذا قرآن، تعلیم و تزکیه نفس را با هم می داند.

راه حل دین برای بحران معرفتی

۳- بهره‌گیری از وحی برای تعالی معرفت



لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ
يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ
كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ

یقیناً خدا بر مؤمنان منت نهاد که در میان آنان پیامبری از خودشان
برانگیخت که آیات او را بر آنان می‌خواند و [از آلودگی‌های فکری
و روحی] پاکشان می‌کند، و کتاب و حکمت به آنان می‌آموزد، و
به راستی که آنان پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

آدمی هرچقدر هم به تنهایی بکوشد تا درک
درستی از عالم داشته باشد، با توجه به
محدودیت‌هایی که دارد نمی‌تواند به نگرشی
جامع و کامل دست یابد. از همین رو، ضرورتاً
باید از آموزه‌های وحیانی بهره‌گیرد و در آن تأمل
و تدبر کند تا به لطایفی از حقایق هستی پی ببرد.

راه حل دین برای بحران معرفتی

۳- بهره‌گیری از وحی برای تعالی معرفت

ما ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَ مَا غَوَى ، وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى ،
إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى

یار شما نه گمراه شد و نه فریفته، او از روی هوا و هوس
سخن نمی‌گوید بلکه سخن او از روی وحیست که به او
می‌شود.

آدمی هرچقدر هم به تنهایی بکوشد تا درک
درستی از عالم داشته باشد، با توجه به
محدودیت‌هایی که دارد نمی‌تواند به نگرشی
جامع و کامل دست یابد. از همین رو، ضرورتاً
باید از آموزه‌های وحیانی بهره‌گیرد و در آن تأمل
و تدبر کند تا به لطایفی از حقایق هستی پی ببرد.

راه حل دین برای بحران معرفتی



۴- عدم پیروی از ظن و گمان

وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ الظَّنَّ لَا
يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا

به آن (حقیقت وحی و خدا) علمی ندارند، آن‌ها فقط
دنباله‌روی ظن و گمان‌اند، در حالیکه ظن و گمان انسان را
نسبت به حق و حقیقت بی‌نیاز نمی‌کند.

محدودیت قوای ادراکی انسان، سبب می‌شود
تا گمانه‌زنی‌هایی برای او رخ دهد. اما ظن و
گمان، مفید یقین نیستند و انسان را در میانه راه
شناخت معلق نگه می‌دارند و دست او را از
شناخت حقیقی خالی می‌کنند. لذا قرآن تأکید
می‌کند که گرفتار ظن و گمان نباشیم و در راه
رسیدن به علم حقیقی تلاش کنیم.

نمونه هایی از بحران روانی و نتایج آن



اعتیاد به انواع
مواد مخدر و روان گردان
مصرف بالای مشروبات الکلی

مدگرایی

سرگرمی

مازوخیسم

سادیسیم

از خود بیگانگی

نیهیلیسم

شیطان پرستی

مصرف گرایی

عدم رسیدن به رفاه مادی مورد انتظار
بی اخلاقی و ناهنجاری های حاصل از آن
از بین رفتن خانواده و شکل گیری روابط آزاد
و معضلات حاصل از آن

راه حل دین برای بحران روانی

۱- تأکید بر رابطه خداشناسی با خودشناسی



و لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند، هم‌اینان با فراموشی خدا، خود را نیز فراموش کردند و راه‌شان به فسق انجامید.

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ

بدانید که با یاد خداست که قلب‌ها آرام می‌گیرد

قرآن به ما می‌گوید عالم هستی تماماً وابسته به خداست و همانطور که وجوداً، تحققاً و بقاءً به خدا وابستگی مطلق دارد، بدون در نظر گرفتن این رابطه عمیق، نمی‌توان تفسیر درستی از جهان هستی و انسان بدست آورد. لذا حذف خدا از ساحت اندیشه و حیات انسانی، ناآرامی شدیدی را برای انسان ایجاد می‌کند، انسانی رها شده و بدون اتکا...

راه حل دین برای بحران روانی

۲- تأکید بر عبودیت و نه خداگونگی

وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ
و اینکه من را پرستید این راه مستقیم است

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ
لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

ای مردم! پروردگارتان را که شما و همگان قبل از شما را آفریده
است بندگی کنید، تا با بندگی کردن به تقوای الهی برسید.

توهم خدایی برای بشر، ناآرامی ببار می آورد
زیرا انسان تماماً محدودیت است و نمی تواند
فراتر از بندگی رفتار کند. این عدم توانایی،
آرامش روانی انسان را برهم می زند و هیچ
راهی برای آن وجود ندارد مگر تواضع به خرج
دادن و پذیرش بندگی خدای عالم و عمل کردن
تحت قوانین و سنن حاکم بر جهان هستی.

راه حل دین برای بحران روانی



۳- حیات دنیوی، ابتلای انسان

از نظر قرآن، فلسفه هبوط انسان چیزی نیست جز «ابتلا»ی او به منظور شکوفا ساختن استعدادهای درونی و رشد روحی و معنوی انسان. انسان معاصر این مطلب را فراموش کرده است و فقط و فقط به دنبال رفاه و منفعت مادی می‌گردد و حتی حاضر است همه چیز را فدای منافع خویش سازد. انسان معاصر باید دوباره به فلسفه آفرینش و هبوط بیاندیشد.

قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ
گفت: این از بخشش پروردگارم است تا مرا مورد آزمون قرار دهد که آیا شکرگزار نعمت‌های اویم یا آنها را انکار می‌کنم.

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا
آنچه را بر روی زمین است زینتی برای آن قرار دادیم تا آنها را مورد آزمون قرار دهیم که کدام یک به بهترین وجه عمل می‌کند!

راه حل دین برای بحران روانی



۴- آرامش دنیایی و تقوای الهی

قرآن «شرط» رسیدن به رفاه مادی را نیز «تقوا» می‌داند البته در صورتی که «تقوای جمعی» برای جامعه حاصل شود. عمومیت تقوا، سبب عمومیت برکات و رفاه مادی و در نتیجه آرامش روانی حاکم بر جامعه خواهد بود، در حالیکه غیر از این صورت، با تجمع منابع در دست اقلیت و رفاه اقلیت روبرو خواهیم شد.

و لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و پرهیزکاری پیشه می‌کردند، یقیناً [درهای] برکاتی از آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودیم، ولی [آیات الهی و پیامبران را] تکذیب کردند، ما هم آنان را با اعمالی که همواره مرتکب می‌شدند گرفتیم.

راه حل دین برای رشد انسان



الگوی جامعه‌سازی لیبرالیسم



الگوی جامعه‌سازی اسلام

درس
سوم

اندیشه
اسلامی
۱



« تلگرام » @mdsnadalizadeh

خداشناسی عقلی

اهداف درس:

(۱) چگونگی عملکرد عقل در مباحث نظری

(۲) رابطه عقل و تجربه حسی

(۳) بیان و تفسیر دلیل عقلی بر وجود خدا

چگونگی عملکرد عقل در مباحث نظری

۱- کشف و درک قوانین اولیه و پایه‌ای

عقل با تکیه بر درک حضوری «خود» (من انسانی) «می‌یابد» که «وجود داشتن» و «وجود نداشتن» نمی‌توانند همزمان در مورد یک چیز صدق کند، یعنی «من همزمان، وجود دارم و وجود ندارم» غلط است. همچنین صحیح نیست که بگوییم «من نه وجود دارم و نه وجود ندارم». از آنجا که «وجود داشتن» و «وجود نداشتن» نقیض یکدیگرند لذا پایه‌ای‌ترین گزارهٔ عقلی از بستر ادراک وجدانی حاصل می‌شود:

اصل عدم اجتماع و ارتفاع نقیضین

چگونگی عملکرد عقل در مباحث نظری

۲- کشف و درک قوانین عمومی هستی

عقل با تکیه بر درک حضوری «خود» (من انسانی) «می‌یابد» که بین حالات درونی او و واقعیت‌های بیرونی، **رابطه‌ی اثرگذاری و اثرپذیری** نهفته است. دیدن منظره‌ای زیبا، سبب شادی و ابتهاج درونی ما می‌شود و شنیدن خبری ناگوار، آرامش را از ما می‌گیرد. همچنین اراده‌ی قوی انسان و تفکرات و تخیلات او، واقعیات بیرونی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و موجب تغییر آن‌ها می‌شود. بنابراین برخی چیزها «اثرگذار» و برخی دیگر «اثرپذیر» اند. این رابطه‌ی خاص بدین عنوان نام‌گذاری شده است:

اصل علیّت

چگونگی عملکرد عقل در مباحث نظری

۲- کشف و درک قوانین عمومی هستی

اصل علیّت، اصلی عمومی و حاکم بر روابط پدیده‌هاست.

عمومیت این اصل تا آنجاست که نمی‌توان بدون آن، از واقعیت دیگری بنام «علم تجربی» یاد کرد. تمامی تلاش‌های دانشمندان مبتنی بر کشف رابطه علی و معلولی بین پدیده‌هاست. بدون این اصل کشف شده توسط عقل، نمی‌توان از هیچ چیز سخن گفت، نمی‌توان کاری انجام داد و اساساً هیچ دانشی بدون ابتدای بر آن، شکل نخواهد نگرفت. همچنین واقعیت و حقیقی بودن این اصل به قدری بدیهی و روشن است که نمی‌توان آن را انکار نمود.

چگونگی عملکرد عقل در مباحث نظری

۳- تحلیل و ترکیب قوانین حاکم بر هستی

عملکرد جدی دیگر عقل این است که ابتدا به **تحلیل** قوانین حاکم بر هستی می پردازد و سپس با **ترکیب** آن ها دست به ایجاد پدیده های جدید می زند. مثلاً پس از کشف صدها قانون حاکم بر مواد و عناصر، قوانین فیزیک، قوانین زمین شناسی، برق و مخابرات و ... و ترکیب آن ها قادر به ساخت پرتاب گر فضایی می شود. اجرایی شدن هزاران اختراع بشر، نشان دهنده درستی عملکرد عقل انسان در تحلیل و ترکیب قوانین هستی است. طبیعتاً آزمون و خطا، لازمه نزدیکتر شدن شناخت عقلی انسان نسبت به قوانین است و نمی توان با تکیه بر آزمون و خطا، اصل عملکرد عقل را زیر سؤال برد.

چگونگی عملکرد عقل در مباحث نظری

۴- استدلال و نتیجه گیری نظری

یکی از فعالیت‌های جدی عقل، ترتیب دادن **استدلال منطقی** است. اگرچه عقل به دو شیوه **استقرایی** و **قیاسی** به استدلال می‌پردازد اما نکته حائز اهمیت این است که در هر دو شیوه فوق، استدلال بر محور یک قاعده کلی شکل می‌گیرد. **قاعده کلی موجود در استقرا** این است که «**اموری که زیاد رخ می‌دهند** **اتفاقی نیستند و حتما علّی دارند**». این اصل به صورت مخفی در دل استدلال استقرایی وجود دارد و از آن به مقدمه پنهان یاد می‌شود. به این مثال توجه کنید:

چگونگی عملکرد عقل در مباحث نظری

۴- استدلال و نتیجه گیری نظری

مقدمه اول: کاغذ A در برخورد با آتش سوخت.

مقدمه دوم: کاغذ B در برخورد با آتش سوخت.

مقدمه سوم: کاغذ C در برخورد با آتش سوخت.

مقدمه پنهان: «اموری که زیاد رخ می دهند اتفاقی نیستند و حتما علتی دارند» {

نتیجه: هر کاغذی با شرایط A, B, C با آتش برخورد کند می سوزد.

{ آتش ویژگی ای دارد که کاغذهایی با ویژگی های A, B, C را می سوزاند }

چگونگی عملکرد عقل در مباحث نظری

۴- استدلال و نتیجه گیری نظری

استدلال قیاسی نیز با محوریت یک قاعده عقلی شکل می گیرد که یا در دل استدلال پنهان است و یا به طور مشخص از آن در مقدمات یاد می شود. نکته حائز اهمیت در استدلال قیاسی این است که حداقل یکی از مقدمات حتما باید یک اصل یا قاعده کلی باشد تا بتوان با ضمیمه کردن یک گزاره تجربی از آن نتیجه گرفت. به مثال توجه کنید:

چگونگی عملکرد عقل در مباحث نظری

عقل چیست؟

عقل نیرویی شناختی است که با کشف قواعد پایه‌ای و قوانین حاکم بر روابط پدیده‌ها و ترکیب آن‌ها به شناخت‌های تازه دست می‌یابد. همچنین به ضرورت اموری پی می‌برد که از دسترس حواس ظاهری ما پنهان است.

۴- استدلال و نتیجه‌گیری نظری

مقدمه اول: زمین بر گرد خورشید حرکت می‌کند.

مقدمه دوم: هر حرکتی علتی دارد.

نتیجه: گردش زمین به دور خورشید، علتی دارد.

استدلال و حجب و امکان در اثبات وجود خدا

دو مفهوم بدیهی عقلی

۱- ضرورت

وقتی A را با خودش یا یکی از ابعاد خودش (B) مقایسه می کنیم می گوییم A برای A و B برای A ضروری است. آب بودن برای آب ضروری است. مرطوب بودن برای آب ضروری است. زوجیت برای ۲ ضروری است. سه ضلع بودن برای مثلث ضروری است. وجود داشتن برای خود وجود ضروری است.

نکته: ضرورت، چیزی عینی نیست و صرفاً نسبت بین دو چیز را نشان می دهد.

استدلال وجوب امکان در اثبات وجود خدا

چند مفهوم بدیهی عقلی

۲- امکان

وقتی A را بتوان از یکی از ابعاد خودش (B) تفکیک کرد می‌گوییم B برای A ممکن است. مایع بودن برای آب ممکن است. منجمد بودن برای آب ممکن است. وجود داشتن برای آب ممکن است.

نکته: امکان، چیزی عینی نیست و صرفاً تحلیل عقلی نسبت بین دو چیز را نشان می‌دهد.

استدلال و حجب و امکان در اثبات وجود خدا

ذهن شناسی

مفاهیم موجود در ذهن به ۳ دسته تقسیم می شوند:

۱- **معقولات اولیه:** مفاهیمی که مصداق خارج از ذهن دارند. مانند سیب، آتش، درخت و

۲- **معقولات ثانویه منطقی:** مفاهیمی که روابط بین خود مفاهیم را در ذهن مشخص

می کند. مثلاً کلی و جزئی بودن مفاهیم، تساوی و تباین و ...

۳- **معقولات ثانویه فلسفی:** مفاهیمی که اگرچه خودشان مصداقی در خارج ندارند اما

منشأ انتزاع دارند. مانند علت و معلول، **امکان** و امتناع و **ضرورت**، قوه و فعل

استدلال و وجوب امکان در اثبات وجود خدا

ابن سینا

نابغه‌ای از شرق

جرج بی‌کوچ ترجمه و اقتباس: ذبیح الله منصوری



مؤسسه انتشارات نگاه

عقل با بهره‌گیری از مفاهیم منطقی و مفاهیم عقلی فلسفی، روابط و قوانین حاکم بر جهان را کشف می‌کند و با استفاده از آن‌ها به کشف حقیقت نائل می‌شود. نمونه چنین عملکردی را در استدلال «وجوب و امکان» سینوی مشاهده می‌کنیم.

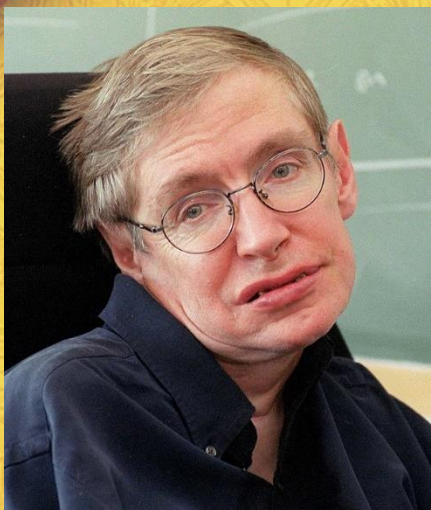
استدلال وجوب امکان در اثبات وجود خدا

- ۱- هر موجودی که فرض شود، یا ممکن الوجود است یا واجب الوجود.
- ۲- وجود هر ممکن الوجودی از غیرش است؛ زیرا وجود، عین ممکن الوجود نیست و از آن قابل تفکیک است، لذا ممکن الوجود برای موجود شدن، نیازمند علت وجودبخش است.
- ۳- آن علت یا واجب الوجود است یا ممکن الوجود. اگر آن علت، واجب الوجود باشد، مطلوب (اثبات واجب الوجود) ثابت است؛ اگر ممکن الوجود باشد، مقدمه ۲ تکرار می شود.
- ۴- بنابراین ممکن الوجودها یا باید به واجب الوجود متکی باشند یا در غیراینصورت موجود نمی شوند.
- ۵- لذا اگر ممکن الوجودی هست (که هست) ضرورتاً باید واجب الوجود هم موجود باشد.

نتیجه: ضرورتاً واجب الوجود موجود است.

نقد استدلال وجوب و امکان

استیون هاوکینگ



بی‌نیازی جهان از وجود خدا

اگر بتوان «فرایند» به وجود آمدن جهان را با «علم تجربی» توضیح دارد نیازی به فرض وجود خدا نیست. (نک: هاوکینگ، طرح بزرگ)

پاسخ اشکال

هاوکینگ بین دو مفهوم دقیق علمی خلط کرده است. مفهوم «فرایند» (process) و «فرآخته» (project). در اینکه علم تجربی می‌تواند بخش کوچکی از فرایند تکوین جهان را کشف و توضیح دهد شکی نیست (البته اگر علم تجربی را واقع‌بین بدانیم نه گرفتار نظریه و پارادایم) اما توضیح فرایند تکوین و به وجود آمدن جهان، مساوی با توضیح «چرایی» تکوین و خلقت نیست. مفهوم فرآخته با طرح هوشمندانه یک طراح مرتبط است و نه توضیح فرایند آن، حال آنکه علم تجربی صرفاً (در صورت موفقیت) می‌تواند فرایند و چگونگی را توضیح دهد. جهان چه حاصل بیگ بنگ باشد (تکینگی) و چه حاصل هر رویداد دیگر، در نهاد خود، نیازمند و ممکن الوجود است و لذا در اصل وجود نیازمند وجود غنی و قائم بالذات است.

نقد استدلال وجوب و امکان



لارنس کراوس

گیتی از هیچ

برای يك فیزيك دان، نسخه اولیه «هیچ»، فضایی خالی است که «هیچ چیز» در آن وجود ندارد. نه ذره‌ای و نه تابشی، و نه هیچ چیز دیگری نباید در این فضا وجود داشته باشد، بنابراین به معنای واقعی کلمه، این «هیچ» است که در این فضا وجود دارد. اما در واقع این «هیچ» با توجه به مکانیک کوانتوم و نسبیت، بسیار پیچیده است. این «هیچ» نشان می‌دهد که در يك فضای خالی، در زمانی بسیار کوتاه که حتی ما قادر به اندازه‌گیری آن نیستیم، ذرات مجازی در حال جوشش و تلاطم به داخل و خارج هستی هستند. کافیت در یکی از این موارد، یک ذره مجازی که به هستی پا می‌گذارد، به پایداری برسد. آن وقت است که بر اساس قوانین فیزیک، اتم هیدروژن و به دنبالش جهان شکل می‌گیرد. با ترکیب عناصر مختلف، حیات شکل می‌گیرد و با تکامل آرام آرام وضع موجود حاصل می‌شود. در هیچ جای این روند، موجودی ماورایی برای درست شدن این جهان، نه مورد نیاز است و نه دیده می‌شود.

نقد استدلال وجوب و امکان



لارنس کراوس

پاسخ اشکال لارنس کراوس

بسیار واضح است که توضیح آقای کراوس از مفهوم «هیچ» برابر است با «وجود»! فضای خالی، اگرچه ظاهراً خالی است اما «فضا» است و فضا مساوی هیچ نیست. بنابراین کراوس بین هیچ فلسفی و هیچ عرفی خلط کرده است. ما معتقدیم خالقیت خدا، عالم را از هیچ واقعی به موجودیت می‌رساند نه از ذرات مجازی.

اشکال دیگر اینکه مفهوم «ممکن الوجود» به قدری عام است که شامل ابتدایی‌ترین و کوچکترین ذرات غیرقابل اندازه‌گیری نیز می‌شود. دقیقاً سخن این است که ممکن الوجود، وجودش را از ذات خودش ندارد و بدون تکیه بر واجب الوجود نمی‌تواند موجودیت یابد. لذا نقد لارنس کراوس نیز نمی‌تواند استدلال وجوب و امکان را از درجه اعتبار ساقط کند.

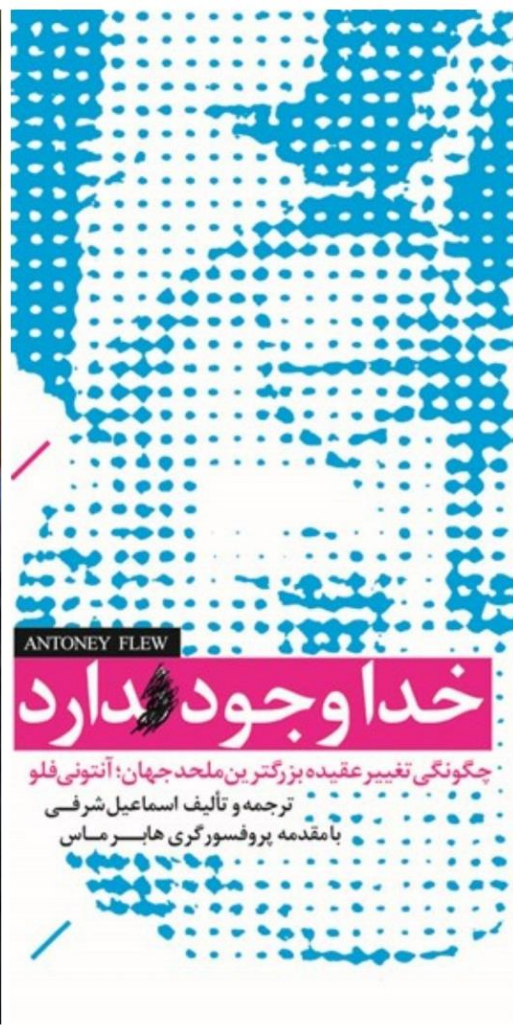
ریشه اصلی انکار خدا توسط ملحدان

۱- تصور انسان‌وار از خدا. خدا نظیر «ساعت‌ساز» یا «بنّا» نیست که فعلش از او منفک گردد و فعل پس از موجود شدن، به فاعل و خالق خویش نیازی نداشته باشد. بلکه نیاز جهان به خدا، از ذات فقیر آن نشأت می‌گیرد، لذا این نیاز وجودی، دائمی و آن‌به‌آن (لحظه به لحظه) است نه مقطعی.

۲- تقلیل جایگاه خدا از خالق هستی‌بخش و نگهدارندهٔ روابط، به بخشی از روابط علی و معلولی. در واقع خدا، چیزی در کنار سایر علل نیست، که به منظور رفع ابهامات علمی به آن تمسک جسته باشیم. تصور غلط «God of Gap» دقیقاً از همین اشتباه ناشی شده است.

۳- خلط «علت وجود بخش» با «پذیرنده‌ها و قالب‌های میانی». اثبات علت وجودبخش، به معنای انکار علت‌های پذیرنده نیست. این دو علت جایگزین یکدیگر نمی‌شوند. دقیقاً اشتباهی که هاوکینگ به آن دچار شد. خدا طراح و مدبر حقیقی جهان خلقت است و تمامی قوانین علمی در حقیقت طراحی شکوهمند اوست. علم تجربی، تلاشی برای فهم فرایند فعل و عملکرد خداست نه چیزی بیشتر!

این کتاب را بخوانید



از آن جایی که اشخاصی تحت تأثیر افکار
من به گمراهی افتاده‌اند بدین وسیله
می‌خواهم زیان عظیمی را که ممکن است
به آن‌ها زده باشم جبران کنم.

آنتونی فلو

(سرسخت‌ترین دانشمند ضد خدا که خدا باور شد)



انتشارات مراط

خدا باوری و خدا ناباوری

دکتر قاسم پور حسن



مجموعه
فلسفه

دکتر قاسم پور حسن
استاد دانشگاه علامه طباطبائی



یکی از بهترین ها کتاب ها در زمینه خدا باوری و خدا ناباوری

خداشناسی قرآنی

۱- تنها علت هستی بخش



أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمْ الْخَالِقُونَ (طور: ۳۵)
آیا از هیچ آفریده شده‌اند یا خود، خودشان را آفریده‌اند؟

قرآن با طرح این پرسش جدی، عقل انسان را به چالش می‌کشد و گوشزد می‌کند که هر دو فرض طرح شده در این آیه، غیرعقلانی است. پدید آمدن وجود، از عدم، به صورت خود بخودی محال عقلی و به تبع آن محال وقوعی است. همچنین وقتی هستی چیزی، از آن خودش نیست (ذاتی او نیست) چگونه می‌تواند خود را به وجود آورد در حالیکه وجود ندارد؟!!

خداشناسی قرآنی

۲- یکتا، حی مطلق، قیوم، مالک، عالم، حافظ، بلندمرتبه، بزرگ

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ
مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ
مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ (بقره: ۲۵۵)

خداست که معبودی جز او نیست زنده و برپادارنده است نه خوابی سبک او را فرو می گیرد و نه خوابی گران
آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست کیست آن کس که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت
کند آنچه در پیش روی آنان و آنچه در پشت سرشان است می داند و به چیزی از علم او جز به آنچه بخواهد
احاطه نمی یابند کرسی او آسمانها و زمین را در بر گرفته و نگهداری آنها بر او دشوار نیست و اوست والای
بزرگ

خداشناسی قرآنی

۳- خالق، نگهدارنده و هدایتگر همه چیز



اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (زمر: ۶۲)
خدا آفریدگار هر چیزی است، و اوست که بر هر چیز
نگهبان و نگهدارنده است.

رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ (طه: ۵۰)
خدای ما آن کسی است که همه موجودات عالم را نعمت وجود
خاص خودش بخشیده و سپس (به راه کمالش) هدایت کرده است.

خدای متعال نه تنها خالق و هست کننده هر چیز
است، بلکه علت حقیقی نگهداشتن تمامی
ارتباطات اجزای داخلی و خارجی و قوانین حاکم بر
اجزای هستی و همچنین راهبری آن‌ها به سمت و
جهت خاصی است که حکمتش به آن حکم
می‌کند.

خداشناسی قرآنی

۴- انسان و جهان عین فقر و نیاز به غنی مطلق است



يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (زمر: ۶۲)
ای مردم، همه شما به خدا نیازمندید درحالیکه اوست بی نیاز و ستودنی.

خدای متعال، وجود حقیقی و بی نیاز مطلق است و هرچه غیر از او می بینیم عین نیاز و احتیاج به اوست. چون وابستگی همه موجودات از ذات آن ها ناشی می شود، لذا این نیاز و وابستگی به طور دائمی با آن ها است و از آن ها جدا نمی شود. ما همواره چه در اصل وجود و چه در بقای آن، به خالق هستی نیازمندیم.

خداشناسی قرآنی

۵- تمام جهان هستی، آیه و نشانه وجود اوست

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ ﴿٢٠﴾

و از نشانه‌های او این است که شما را از خاک آفرید پس بناگاه شما [به صورت] بشری هر سو پراکنده شدید

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ

لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١﴾

و از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد آری در این

[نعمت] برای مردمی که می اندیشند قطعا نشانه‌هایی است

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ ﴿٢٢﴾

و از نشانه‌های [قدرت] او آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف زبانهای شما و رنگهای شماست قطعا در این [امر نیز] برای دانشوران

نشانه‌هایی است (۲۲)

خداشناسی قرآنی

۵- تمام جهان هستی، آیه و نشانه وجود اوست

وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿٢٣﴾

و از نشانه های [حکمت] او خواب شما در شب و [نیم] روز و جستجوی شما [روزی خود را] از فزون بخشی اوست در این [معنی نیز] برای مردمی که می شنوند قطعا نشانه هایی است

وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٢٤﴾

و از نشانه های او [اینکه] برق را برای شما بیم آور و امیدبخش می نمایاند و از آسمان به تدریج آبی فرو می فرستد که به وسیله آن زمین را پس از مرگش زنده می گرداند در این [امر هم] برای مردمی که تعقل می کنند قطعا نشانه هایی است (۲۴)

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ ﴿٢٥﴾

و از نشانه های او این است که آسمان و زمین به فرمانش برپایند پس چون شما را با يك بار خواندن فرا خواند بناگاه [از گورها] خارج می شوید (۲۵)

خداشناسی قرآنی



۶- خدا محیط و مشرف بر همه چیز است

وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا (نسا: ۱۲۶)
و خداوند بر هر چیز محیط است.

هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ (حدید: ۴)
او با شماست هر جا که باشید

وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ
وَاسِعٌ عَلِيمٌ (بقره: ۱۱۵)

مشرق و مغرب عالم برای اوست، به هر جا که روی بگردانید آنجا وجه خداست. قطعاً خدا وسعت‌دهندهٔ بی‌سازمان است.

خدای متعال یک موجود محدود و محصور در مکان و جایی مخصوص نیست. او احاطه‌کنندهٔ همهٔ هستی است و در سراسر ذرات هستی حضور بالفعل دارد. بگونه‌ای که نه با موجودات مخلوط می‌شود و نه از آن‌ها جدا می‌گردد. در همه چیز هست ولی عین هیچ چیز نیست. همهٔ عالم محضر اوست و نمی‌توان از حیطة حکومتش خارج شد.

خداشناسی قرآنی

۷- اصل وجود و کنترل هر چیز بدست اوست



فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ
تُرْجَعُونَ (یس: ۸۳)

پس منزه است خداوندی که مالکیت و حاکمیت همه چیز
در دست اوست؛ و همگی شما را به سوی او باز می گردانند!

ملکوت، یعنی اصل وجود هر چیز که مایه قوام آن
است. مثلاً مغز استخوان که مرکز تولید خون
است ملکوت بدن زنده است. حال اینکه ملکوت
وجود انسان چیست و چگونه است امری پیچیده
و غامض است. به هر حال قرآن، ملکوت هر چیز را
مملوک خدا می داند. ضمن آنکه بازگشت انسان به
اصل خویش است.

خداشناسی قرآنی

۸- بی همتا ، بدون نقص ، بی شبیه

هو: آن حقیقت ثابت غیب

الله: معبودی که در او دچار حیرت می شوند

احد: یک تایی بی همتا

الصمد: پُر و بدون نقص و بدون جوف

لم یلد: چیزی از او نمی تراود

لم یولد: از چیزی تراویده نمی شود

کفو: هم رتبه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ
اللَّهُ الصَّمَدُ
لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ
لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ

خداشناسی قرآنی



۸- اول، آخر، ظاهر، باطن

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (حدید: ۳)

او اول و آخر و ظاهر و باطن است و او از همه چیز آگاه است.

چنین حقیقتی از فرط ظاهر بودن و استیلای وجودی داشتن بر هر چیز، غایب و باطن است.

اولی که آخر باشد یعنی «بی زمان» است و ظاهری که باطن باشد یعنی «بی مکان» است. نسبت او با همه زمان ها یکیست و نسبت به ابتدای آفرینش نزدیکتر از زمان حاضر نیست. همچنین نسبت به همه مکان ها نیز نسبت دوری و نزدیکی ندارد و نسبت به همه چیز در یک نسبت قرار دارد. لذا قبل و بعد و همراه همه چیز است و ظاهر و باطن هر چیز در احاطه کامل اوست.

درس
چهارم

اندیشه
اسلامی
۱

اپلیکیشن « تلگرام » @mdsnadalizadeh

خداشناسی فطری

اهداف درس:

- (۱) شناخت فطرت و ابعاد آن
- (۲) رابطه فطرت اولیه و فطرت ثانویه (شاکله)
- (۳) نسبت دین و آموزه‌های آن با فطرت

حسّتی فطرت

فطرت در اصطلاح، نوع **آفرینش**، **گرایش** و **کشش** در انسان، همراه با **قوا** و **قابلیت‌ها** و **تجهیزات لازم** است که بر اساس آن، انسان همواره نوعی تعلق، کشش و جذبه نسبت به **موجود برتر** را در درون و اعماق وجود خود احساس و دریافت می‌کند.

منظور از موجود برتر، در ابتدا چه بسا خود انسان باشد که می‌تواند به مرتبه **علم برتر**، **هنر برتر**، **فعالیت برتر**، **زیبایی برتر**، **لذت برتر** و **کلا کامل بودن انسان** اشاره داشته باشد. اما از آنجا که همه این امور در متن هستی وجود دارند و **قائم به ذات خود نیستند** و از طرفی **نامتناهی و غیرمحدود** است نشان‌دهنده آن است که در یک حقیقت متعالی تحقق دارند و جستجوی آن کمالات، درواقع جستجوی آن حقیقت متعالی است.

ایجاد فطرت

الف) ویژگی وجودی فطرت

نوع آفرینش انسان، که به وجود تجهیزات و لوازم مناسب در انسان برای رسیدن به غایت اشاره دارد. مانند «حرکت به سمت داشتنی‌ها» و «تلاش برای رفع نواقص» و «قدرت اراده و اختیار» و «قدرت شناخت و آگاهی» که همگی این‌ها در نهاد انسان تعبیه شده است.

ب) ویژگی شناختی و معرفتی

نوع آفرینش انسان بگونه‌ای که توان دریافت شناخت‌های بدون واسطه را داراست و از آن شناخت‌ها به عنوان سنگ بنای تعقل استفاده می‌کند.

ج) ویژگی گرایشی و احساسی

اموری چون آزادی، عشق، زیبایی، حقیقت‌جویی و عدالت ...

تفاوت فطرت و غریزه

غریزه به حالت‌ها و گرایش‌های مادی و بدنی مشترک بین انسان و حیوان گفته می‌شود. حال آنکه فطرت به امور فراحوانی نظیر **حقیقت‌جویی**، **طلب زیبایی** و **کمال‌جویی** و **خداجویی** اطلاق می‌شود که از امتیازات انسان نسبت به بقیه موجودات است.

فطرت اولیه و ثانویه

فطرت اولیه ساختار وجودی انسان است که تغییر نمی‌کند و ثابت است اگرچه ممکن است مورد غفلت قرارگیرد. اما **فطرت ثانویه** یا **شاکله**، حالتی در انسان است که به سبب محیط اجتماعی و فرهنگی در انسان پدید می‌آید و قابل تغییر است.

فطرت اولیه و ثانویه

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (روم: ۳۰)

پس روی [دل] خود را حقگرایانه به سوی دین فرادار، بر همان آفرینش ویژه‌ای که خداوند مردم را بر آن آفریده؛ آفرینش خدا را دگرگونی نیست، آن است دین راست و استوار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ (اسرا: ۸۴)

بگو هرکس بر اساس شاکله‌اش عمل می‌کند

تلاش انسان باید در جهت عبور از شاکله و فطرت ثانویه، به فطرت اولیه و یا به تعبیر دقیق‌تر تبدیل فطرت ثانویه به فطرت اولیه باشد.

دین و فطرت

دین همان فطرت الهی (آفرینش خاص) است و هیچ فاصله‌ای بین دین و فطرت الهی نخواهد بود، لذا قرآن دین محکم را همان دین فطری می‌داند، یعنی دینی که با ساختار وجودی انسان یگانه است. به همین دلیل قرآن کتاب ذکر و تذکر است و پیامبران وظیفه تذکر و ابلاغ را برعهده داشتند. به کتاب هم نیاز است زیرا:

انسان در کشاکش زندگی طبیعی به فطرت ثانویه گرفتار می‌شود و همواره نیازمند متذکر است و بهترین چیزی که در دل تاریخ می‌ماند «کتاب» است. لذا دین را می‌توان ترکیب دو جزء اصلی زیر دانست:

فطرت و آفرینش خاص انسان + کتاب متذکر و حکیم

برهان فطرت

- (۱) «من» کی / چی هستم؟ {نفی اسم و فامیلی و جنسیت در تأمل وجدانی}
- (۲) «من» دارایی‌هایی دارم. آیا **من**، مساوی و عین با آن دارایی‌هاست؟
- (۳) «من» آگاهی و شعوری دارم. آیا آگاهی و شعور مساوی «**من**» است یا **من دارای** آگاهی و شعورم؟ آیا آگاهی و شعور از آن **من** است یا **من** دخیل در وجود یا عدم آن ندارم؟
- (۴) **من** چه دارم؟ چه هستم؟ آیا اصل وجود و تحقق **من**، از خودم است یا نه؟
- (۵) **من** فقر و نداری محضم...
- (۶) وجود این حقیقت «ندار» از کجاست و تکیه بر چه دارد؟
- (۷) **فقر و ندار محض**، صرفاً با تکیه بر **وجود دارا و غنی** معنا پیدا می‌کند و الا جهان هیچ خواهد بود.

برهان فطرت

۸) وجودِ دارا و غنی، مبدء و منشأ اصل وجود هرچیز است و چون فقر و نداری همه چیز، ذاتی آن‌هاست لذا نیازمندی آن‌ها به این وجود غنی، دائمی و همواره است.

۹) **هر صفت کمالی**، (قدرت، حیات، علم، اراده)، که در جهان دیده می‌شود از آن منشأ غنی و داراست که از «شدت وجود» او ناشی می‌شود. لذا او **قادر** و **عالم** و **حی** و **مرید** است.

۱۰) در یک کلام، **او هست که جهان هست** لذا خدا بی‌نیاز از اثبات است.

ویژگی های عام فطرت

۱. امور فطری در تمام افراد یک نوع هست؛ البته با شدت و ضعف.

۲. امور فطری همواره ثابت است، و چنان نیست که در برهه‌ای از تاریخ اقتضای

خاصی داشته باشد، و در برهه‌ای دیگر اقتضایی دیگر؛

۳. امور فطری از آن حیث که فطری و مقتضای آفرینش موجود است، نیاز به تعلیم

و تعلم ندارد؛ هرچند تقویت و یادآوری و یا جهت دادن به آن ها گاه نیاز به آموزش و

پرورش دارد.

درس
پنجم

اندیشه
اسلامی
۱



اپلیکیشن « تلگرام » @mdsnadalizadeh

مسأله شر و وجود خدا

از بین تمامی براهین رد وجود خدا، مسأله شرّ، قابل توجه است و لذا در مباحث فلسفه دین، بیشتر بدان پرداخته می شود. تقریر اپیکوری برهان شرّ بدین نحو است:

آیا خدا می خواهد که از شر جلوگیری کند، اما قادر نیست؟ پس او قادر مطلق نیست.
آیا او می تواند، ولی نمی خواهد؟ پس او بدسگال (شرّ) است.
آیا او هم می خواهد و هم می تواند؟ پس از کجا شر می آید؟
آیا او نه می خواهد و نه می تواند؟ پس چرا به او خدا گفته شود؟

مسأله شر و وجود خدا

این برهان با فرض وجود شرور در زندگی انسان، حیوانات و طبیعت، به نفی «قدرت»
«علم» و «اراده خیر» خدا می پردازد و از این رو خدا باوران را دچار چالش می کند!

با توجه به مطالبی که تا بحال خوانده ایم نظر شما در این باره چیست؟

بررسی مسأله شر

در بررسی پرسش‌ها و مسائل، ابتدا باید اجزای آن را تحلیل کرد و سپس با تشخیص درستی یا نادرستی طرح بحث، به بررسی و پاسخ پرسش یا مسأله دست یافت.

مسأله شر حداقل ۳ جزء اصلی دارد:

(۱) وجود شر در جهان هستی

(۲) خدا و صفات او

(۳) نسبت خدا با شرور

بررسی مسأله شر

(۱) وجود شرّ در جهان هستی

تأمل نخست:

آیا آنچه آن را **شرور طبیعی** می‌گویند، واقعا شرّ و بدی هستند یا نه؟

تأمل دوم:

آیا آنچه **شرور نفسانی** خوانده می‌شوند، واقعا شرّند یا از جهتی شرّ محسوب می‌شوند و از جهتی خیر؟

شر می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱- شر طبیعی

مواردی چون سیل و زلزله و سونامی و ...

۲- شر نفسانی

مواردی چون درد و بیماری و الم و

بررسی مسأله شر

(۱) وجود شرّ در جهان هستی

تأمل سوم:

آیا اساساً چیزی که ذاتاً شر باشد وجود دارد یا شرور در نسبت و مقایسه امور با یکدیگر ساخته می‌شوند؟

تأمل چهارم:

وجوه خیر بودن وقایع طبیعی و امور نفسانی بیشتر است یا وجوه شر بودنشان؟

شر می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱- شر طبیعی

مواردی چون سیل و زلزله و سونامی و ...

۲- شر نفسانی

مواردی چون درد و بیماری و الم و

بررسی مسأله شر

(۱) وجود شرّ در جهان هستی

شر می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱- شر طبیعی

مواردی چون سیل و زلزله و سونامی و ...

۲- شر نفسانی

مواردی چون درد و بیماری و الم و

(۱) چیزی در جهان وجود ندارد که بتوان آن را ذاتاً شر دانست.

(۲) آنچه ما شر طبیعی می‌خوانیم در نسبت به خودمان شر حساب می‌کنیم و الا اموری واقعی هستند که برای طبیعت مفید است.

(۳) درد و الم و ... هم چیزی جز نشانه یک واقعیت طبیعی نیستند که با پیداشدنشان سبب اطلاع ما از منشأ بیماری می‌شوند لذا این امور هم در کلیت خود خیرند.

بررسی مسأله شر

(۲) خدا و صفات او

در مسأله شرّ، خدایی در نظر گرفته شده است که دارای ۳ صفت «**علم مطلق**» «**قدرت مطلق**» و «**خیر مطلق**» است. آیا این سه صفت به تنهایی می‌توانند بیانگر حقیقت خدا باشند؟ قطعاً پاسخ منفی است و اشکال به خطای «**تقلیل‌گرایی**» گرفتار آمده است.

خدا در کنار تمام این صفات «**حکیم**» نیز هست و افعالش با «**حکمت مطلق**» از او صادر می‌شود. حکمت، حاصل عالم و خیر بودن است، و امری جدای از این دو نیست. حکمت به معنای «**هدف‌دار بودن افعال (کار) در پیوند با تمام اجزای درونی و بیرونی آن‌ها**» است. همین حکیم بودن سبب شده است تا انسان موجودی صاحب آگاهی و اختیار آفریده شود که با تکیه بر این دو ویژگی، جایگاه خود را در هستی مشخص نماید.

صفت دیگری که در مسئله شر از ساحت خدا نفی شده است «**عادل**» بودن اوست. عدالت به معنای «**قراردادن هرچیز در جای خود**» است.

پس تا الآن پاسخی به مسئله شر نداده‌ایم و صرفاً دو جزء از اجزای آن مسئله را تحلیل کرده و نواقص آن را روشن ساخته‌ایم.

بررسی مسأله شر

(۳) نسبت خدا با شرور

برای بررسی مطلب بالا، باید معنای «شر بودن» را بررسی نماییم. شر چیست و ما به چه چیزی شر می‌گوییم؟!

با تأمل دقیق فلسفی در اموری که شر خوانده می‌شوند، فهمیده می‌شود ما موارد زیر را شر قلمداد می‌کنیم:

(أ) هر چیزی (X) که باعث **نابودی کلّ یک چیز** شود، آن را شر می‌نامیم.
مثال أ: زهری که باعث نابودی انسان شود.

(ب) هر چیزی (X₁) که باعث **نابودی جزء یک چیز** شود آن را شر می‌نامیم.
مثال ب: زهری که سبب فلج شدن انسان شود.

بررسی مسأله شر

سؤال ۱: آیا Xها (زهر)، ذاتاً شر محسوب می‌شوند یا صرفاً در نسبت با برخی چیزها (که روی آن تأثیر دارند) شر به حساب می‌آیند؟

سؤال ۲: آیا Xها، برای صاحب آن (مثلاً مار و عقرب و زنبور) شر محسوب می‌شوند یا خیر؟

با نظر به ذات Xها و نیرویی که در آنهاست و خیریتی که برای صاحبان آن و حتی برخی موجودات دیگر از جمله انسان (مثلاً در درمان برخی بیماری‌ها) دارند، آنچه حاصل می‌شود این است که این مخلوقات، ذاتاً شر نیستند. این را می‌توان به تک تک اجزای هستی نسبت داد، یعنی تک تک موجودات، ذاتاً نه تنها شر نیستند، بلکه برای خود و موجودیت خود و حتی موجودات دیگر لازم و ضروری هستند لذا ذاتاً اموری خیر محسوب می‌شوند.

نتیجه جزئی: خدا خالق اموری است که ذاتاً خیرند نه شر. پس از خدا، شری پدید نمی‌آید و هرآنچه توسط او خلق می‌شود، چیزی جز خیر نیست!

بررسی مسأله شر

سؤال: پذیرفتیم که خدا چیزی را ذاتاً شر نیافریده است. اما چرا Xها را به نحوی نیافریده است که باعث نابودی دیگر امور نشوند؟ مثلاً چرا آتش را جوری نیافریده است که انسان را نسوزاند و یا انسان را به نحوی نیافریده که از طریق آتش نسوزد؟!

لازمه پاسخ به پرسش فوق، بررسی دقیق چند امر است:

- الف) حکمت آفرینش انسان
- ب) ویژگی‌های خاص انسان
- ج) عرصه‌های زندگی انسان
- د) ابتلا، لازمه رشد انسان

بررسی مسأله شر

ب) ویژگی‌های خاص انسان

انسان موجودیست در مسیر «شدن» و «هویت یافتن» که این «شدن» با **اختیار و اراده** او انجام می‌شود. از همین رو باید ویژگی‌هایی داشته باشد که او را در یک دامنه به حرکت وادارد و هر حرکتی، سبب ساخته شدن او می‌شود.

اختیار و اراده او نیز می‌توان مبتنی بر هوی و هوس و غرایز انسان باشد یا مبتنی بر قدرت خردورزی او و طبیعتاً هر کدام انسانی متفاوت را پدید می‌آورد.

الف) حکمت آفرینش انسان

چون خدای متعال بخل از فیض رسانی (سود و منفعت رسانی) ندارد لذا هرآنچه «امکان وجود» داشته است را موجود کرده یا موجود می‌کند.

خدا عین وجود و هستی است و از وجودبخشی ابایی ندارد. انسان بمانند بقیه موجودات عضوی از هستی بیکران است و نمی‌توان جهان‌های ممکن را در نظر گرفت که موجودی همچون انسان حداقل در یکی از آنها وجود نداشته باشد.

بررسی مسأله شر

ج) عرصه‌های زندگی انسان

طبقات وجودی انسان خبر از طبقات وجودی هستی خارج از او دارد. بدن انسان حاصل طبیعت مادی است و عقلانیت او حاصل جهان غیرمادی است. پس حیات انسان منحصر به حیات مادی او نیست و اصل و اساس حیات انسان، حیات عقلانی (آخرتی) اوست.

نکته مهم آن است که ما انسان را در کل «حیات بدنی (مقطعی و کوتاه) و غیربدنی‌اش (ابدی)» تحلیل کنیم نه جزءنگرانه به حیات مادی‌اش!

د) ابتلا، لازمه رشد انسان

لازمه رشد و کمال همه‌جانبه، **ابتلای همه‌جانبه** است. یعنی اگر انسان بخواهد در آگاهی و علم، اراده، حیات، قدرت و لذت از بودن، به نهایت خود برسد، باید در تمامی این امور مورد ابتلا قرار گیرد؛ لذا همه چیز در حیات دنیوی انسان، حُکم «ابتلا» را دارد و انسان در ارتباط با هر جزء از هستی، در حال شکل دادن به بخشی از هویت خود و مشخص کردن جایگاه خود در نظام هستی است.

بررسی مسأله شر

تمامی این دوگانه‌ها در زمان محدود برای ابتلای انسان به منظور «انتخاب آگاهانه و مسئولانه» لازم و ضروری است. لذا وجود همه آن‌ها، حکیمانه و خیر است.

اگر حیات انسان، صرفاً محدود به دنیا بود، وجود ظلم و فقر و مرگ و جنگ و ... «شر و ظلم» محسوب می‌شد لیکن اینها در مقطع کوتاه دنیا و برای ایجاد زمینه رشد انسان ضروری است. ضمن آنکه این موارد مقطعی، زمینه‌ساز شکل دادن به **حیات ابدی** انسان است.

اراده الهی، در زندگی دنیایی انسان، از طریق «**اراده انسان**» جریان می‌یابد. این اراده‌ای است که قرار است به‌طور **همه‌جانبه** شخصیت نهایی تک تک انسان‌ها را شکل دهد. لذا دخالت خدا در زندگی دنیایی، جز در موارد خاص نظیر معجزه پیامبران به منظور هدایت و اتمام حجت، رخ نمی‌دهد. یعنی **خدای حکیم**، خارج از اراده انسان‌ها، دخل و تصرفی در زندگی دنیایی انجام نمی‌دهد تا **عدالت** جهت «**رشد یا تباهی**» همه انسان‌ها فراهم باشد. لذا در قرآن گفته می‌شود: «خدا سرنوشت قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه خود آن قوم سرنوشت خود را تغییر دهند»

جهل / علم
درد / لذت
ناآرامی / آرامش
مرگ / زندگی
ظلم / عدالت
نفرت / عشق
ضرر / فایده
توهین / احترام
کبر / تواضع
خودبینی / ایثار
بیماری / سلامتی
فقر / مکنّت
جنگ / صلح

و...

حیات دنیایی

بررسی مسأله شر

از مقدمات گذشته این نتیجه حاصل می‌شود که با توجه به :

- ۱- محور بودن «**اختیار و اراده انسان در شکل دادن به شخصیت خود**»
- ۲- لزوم «**همه‌جانبه بودن امکان رشد و تباهی**» و نه «محدودیت آن»
- ۳- مقطعی بودن «**دوگانه‌ها**» در ازای «**ابدیت حیات انسان**»

∴ تمامی آنچه در دنیا امکان ابتلای انسان‌ها را می‌شود همگی حکیمانه و بر مبنای عدالت تنظیم شده است تا هر انسانی خود را در زمینه‌های مختلف مورد آزمایش قرار دهد و شخصیت خود را به دست خود شکل دهد. از این زاویه دید، فقر و ثروت، ظلم و عدالت، زندگی و مرگ، بیماری و سلامت، جهل و علم و ... همگی **متن ابتلای انسان** هستند که نوع مواجهه ما با این موارد و «**نحوه بروز اراده انسانی**» باعث ساختن هویت و شخصیت ما می‌گردد.

بررسی مسأله شر

از مقدمات گذشته این نتیجه حاصل می‌شود که با توجه به :

- ۱ - محور بودن «**اختیار و اراده انسان در شکل دادن به شخصیت خود**»
- ۲ - لزوم «**همه جانبه بودن امکان رشد و تباهی**» و نه «محدودیت آن»
- ۳ - مقطعی بودن «**دوگانه‌ها**» در ازای «**ابدیت حیات انسان**»

∴ پس، دنیا با همین ویژگی‌ها، بهترین حالت ممکن برای «**ابتلا و دچارشدگی**» انسان است که این دچارشدگی، زمینه رشد و تباهی او را در حیات ابدی فراهم می‌سازد. درواقع چون انسان به عنوان یکی از موجودات عالم، با ویژگی علم و اراده، عمل می‌کند، لذا تنها راه عادلانه بودن جایگاه او در عالم هستی این است که کارش را به خود او واگذار کنند و بدین ترتیب او «**سازنده شخصیت و جایگاه خویش باشد**».

در انتها باید به این نکته اشاره کرد که «**خیر بودن**» در زندگی انسان معنا ندارد بلکه «**خیرشدن**» هدف و مقصود آفرینش اوست، زیرا «**ساخت جهان انسان**» به خود او واگذار شده است

درس
ششم

اندیشه
اسلامی
۱



« تلگرام » @mdsnadalizadeh

خلقت حکیمانه

وحدت خلقت با حکمت

فعل حکیم علی الاطلاق، عین حکمت است و چون و چرایی در آن راه ندارد. غنی بالذات، از روی نیاز و یا از برای رفع نقص خود، خلق نمی‌کند و لذا آفرینش، محل عقده‌گشایی و تأمین نیازهای روانی او نیست.

شاید این پرسش ایجاد شود که پس چرا خدای متعال جهان را آفرید؟

قدرت آفرینشگری و خلاقیت تنها از آن خداست و اگر نیافریند باز این پرسش مطرح خواهد بود که چرا با وجود قدرت خلاقیت، بخل ورزیده و نیافریده است؟

جهان، به عنوان فعل خدا، تجلی‌گاه صفات خداست. انسان در این بین، تنها موجودیست که اجازه یافته است با **اختیار** خود، خود را محل و مجرای بُروز (تجلی) صفات الهی قرار دهد! این قدرت، سبب ارزشمندی حرکت آگاهانه انسان به سمت «الهی شدن» می‌گردد.

خلقت حکیمانه

وحدت خلقت با حکمت

از همین روست که انسان حقیقتی نابودشدنی نیست زیرا تجلی گاه صفات الهیست و یکی از این صفات، **حیات ابدیست**.
انسان همواره در جستجوی «**کمال و بهجت**» است، حتی اگر در این کنکاش، هدف را به اشتباه تشخیص دهد. هرکس در هر سطحی در تلاش است که خود را در کمالی غیر از کمال قبلی و بهجتی قبل از بهجت قبلی قرار دهد. این تلاش مستمر، نشان از «**حرکت ذاتی**» انسان دارد، حرکتی که باید «**مقصد اصلی**» را بدرستی دریابد و به آن سو حرکت کند. نزدیکی بیشتر به مقصد نهایی، کمال بهجت و دوری از او، کمال اندوه و غم را به دنبال دارد و این نزدیکی و دوری، حقیقت بهشت و دوزخ است!

تأملی دقیق

(۱) جهان حقیقی انسان چیست و کجاست؟

جهان حقیقی و واقعی انسان، درون او، بلکه خود اوست. کمی دقیق‌تر درباره این گزاره تأمل کنیم. همه فعالیت‌ها و کارهای اختیاری‌ای که ما انجام می‌دهیم ابتدا در زمین درون ما رخ می‌دهد و سپس آن را به بیرون خود منتقل می‌سازیم. همه پیشرفت‌های بشر که حاصل علم او بوده است، ابتدا در درون انسان پدیدار شده و سپس به بیرون راه یافته است. پس جهان حقیقی انسان، همان ساحت درون او بلکه خود اوست. جهان خارج از ما، به نحوی، تابعی از وجود ماست! هرچه علم ما وسیع‌تر گردد خلاقیت ما گسترده‌تر می‌شود و بدین ترتیب شکل جهان بیرونی ما به تبعیت از درون ما تغییر خواهد کرد.

تأملی دقیق

(۲) حقیقت انسان چیست؟

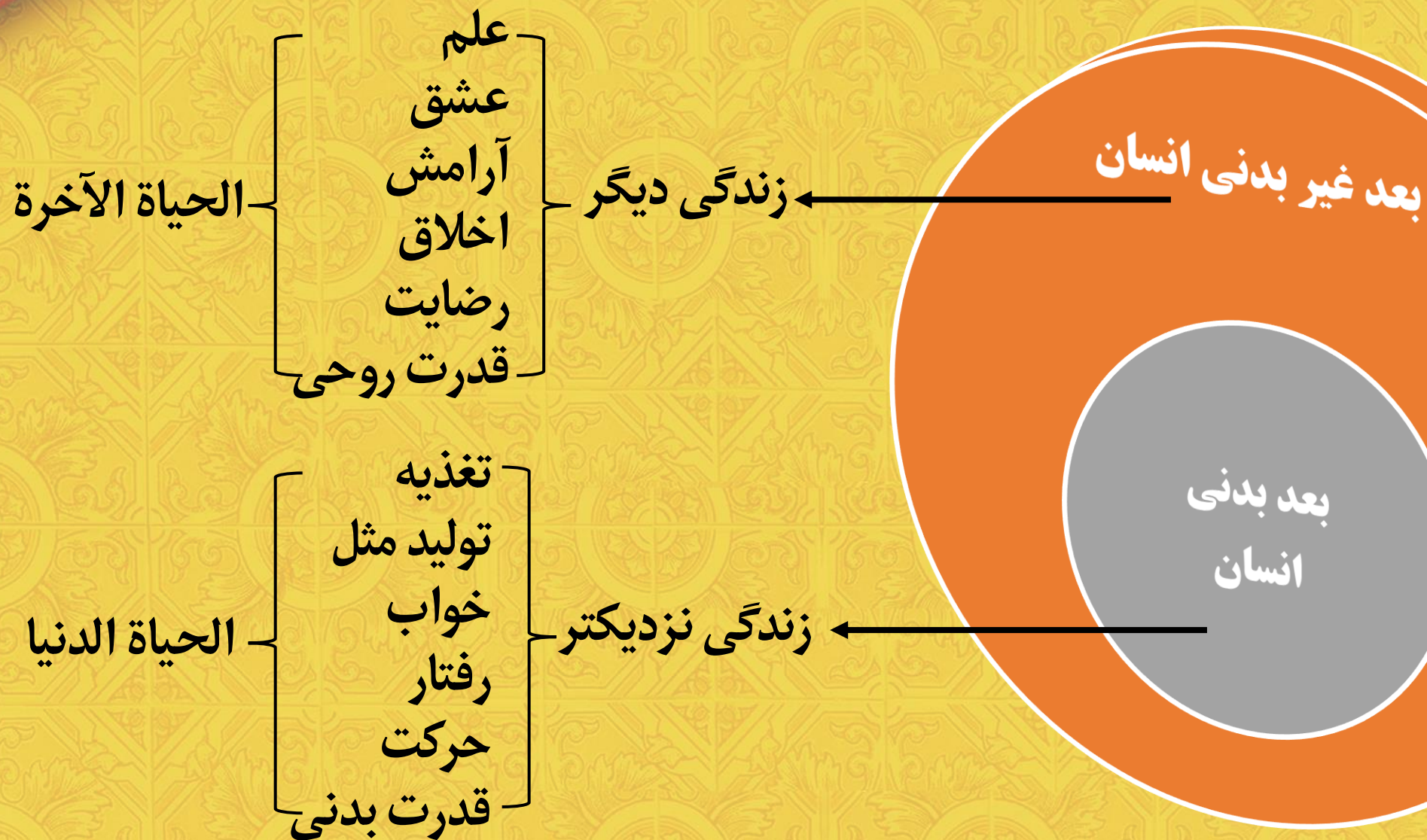
در اینکه ما دارای «بدن» هستیم شکی نیست، اما اینکه آیا در این «بدن» خلاصه می‌شویم یا نه محل بحث است!

تأمل در خود و یافتن «آگاهی‌های چندگانه و استعلایی» در خودمان، ثابت می‌کند که ما «مغز در جمجمه» نیستیم و در حقیقت، بُعدی غیر بدن هستیم.

(أ) **آگاهی چندگانه: یعنی** تصور و تفسیر یک پدیده از زوایای مختلف و طرح و نقد نظرات موافق و مخالف و حُکم دادن پیرامون آن، داشتن احساس تعلق یا تنفر نسبت به آن تصورات

(ب) **آگاهی استعلایی:** ما توان بیرون شدن از خود و آگاهی‌های خود را داریم و می‌توانیم در مورد محتویات و عملکرد مغز خودمان مطالعه نماییم و در عین حال به همهٔ این فرآیند، آگاهی چندگانه داریم. سلول‌ها و رشته‌های عصبی و نورون‌ها، توان بیرون آمدن از خود را ندارند که بتوانند از فضایی بیرونی به تحلیل خود بپردازند. بنابراین انسان خود را موجودی غیربدن می‌یابد نه عین بدن.

(۳) حقیقت انسان چیست؟



(۳) حقیقت انسان چیست؟

به فضایی که شامل متعلقات روح است «دار آخرت یا دار قرار» گفته می‌شود.

زندگی دیگر

إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ
(غافر: ۳۹)

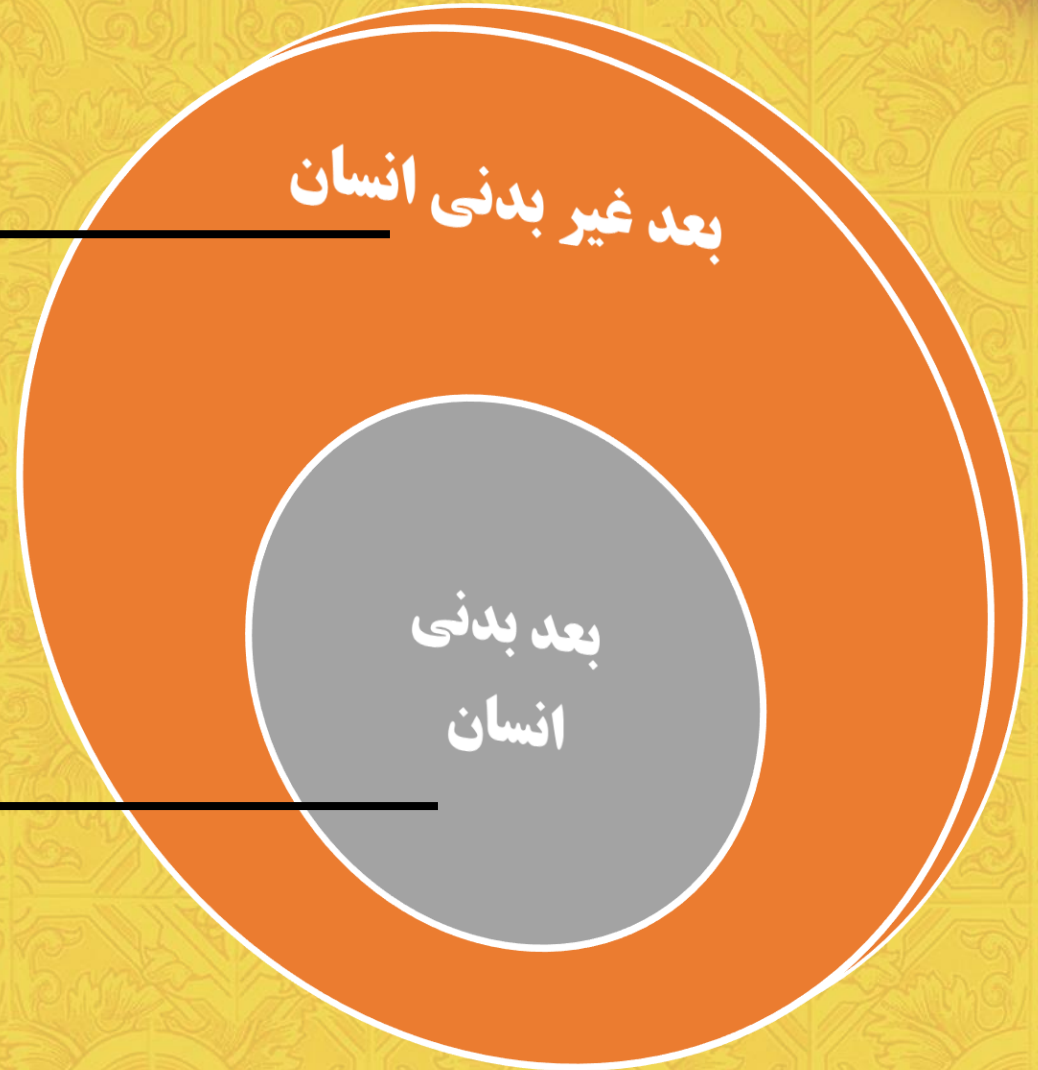
این زندگی سطح پایین و دم دستی، قطعا کالایی زودگذر و زندگی دیگر همان محل آرامش و بقاست.

به فضایی که شامل متعلقات بدن است «دار دنیا» گفته می‌شود

زندگی نزدیکتر

بعد غیر بدنی انسان

بعد بدنی
انسان



تأملی دقیق

از تأمل در مطالب قبل بدست می آید که جهان هستی، جهانی تودرتو می باشد و عالم به شکل خطی تشکیل نشده و نمی شود، بلکه عالم دارای مراتب مختلف است. لذا ما همین الآن در همه عوالم حضور داریم اگرچه ظاهراً درک دقیقی از این حقیقت نداشته باشیم.

امام علی (ع):

كُنْ فِي الدُّنْيَا بَدَنًا وَ فِي الْآخِرَةِ بَقَلْبًا وَ عَمَلًا

با بدنت در دنیا باش و با قلب و عملت در آخرت.

(غررالحکم: ح ۷۱۶۴)

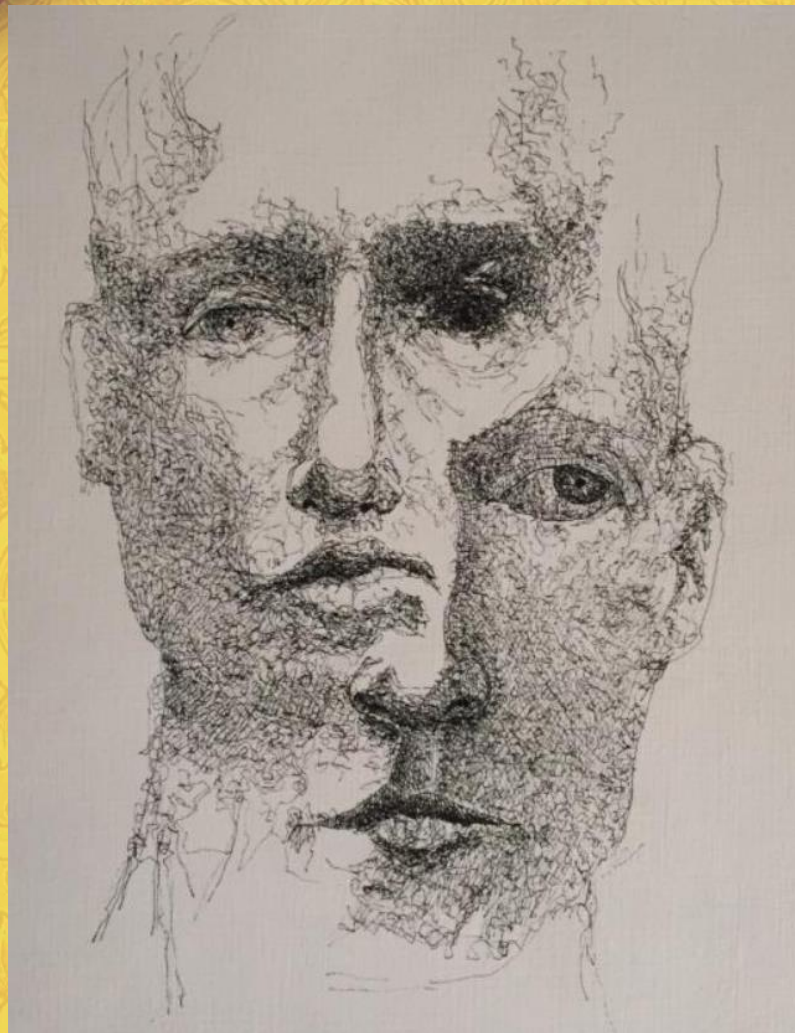
تأملے دقیق

قرآن، سطح نگرش منکران را در یک لایه ظاهری از زندگی دِم دستی محصور می‌داند و آن‌ها را از نگرش دقیق به لایه‌های عمیق‌تر جهان هستی (آخرت) غافل می‌داند.

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ
أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ... (روم: ۷ و ۸)

از این زندگی دِم دستی، تنها ظاهر آن را می‌فهمند و از [زندگی] دیگر غافلند،
آیا در خودشان تفکر نمی‌کنند؟!...

حجاب چهره جان می شود غبار تنم
خوشا دمی که از آن چهره پرده برفکنم



انسان حقیقتی چندلایه و تودرتوست و به تعبیر
حافظ دارای چهره جان و چهره ظاهر است.
تغییرات مدام انسان با افکار و اعمال مختلف وی
سبب شده است قرآن حقیقت انسان را «قلب» بنامد،
زیرا همواره در حال دگرگون شدن از حالتی به حالت
دیگر است. قرآن به بیش از ۳۰ قلب مختلف در انسان
اشاره می‌کند. این قلب‌های گوناگون، درواقع
چهره‌های مختلف انسان است. این چهره‌ها با مرگ
یعنی پرده افکندن از جان، رخ می‌نماید و باطن انسان
به ظاهر می‌آید.

انسان در کشاکش نیروهای درونی و انتخاب و اراده برای ساخت صورت نهایی خویش

قرآن حیات انسان را به نوع قلب او
می‌داند.

قلب سلیم، قلب مطمئن، قلب
مفتوح، قلب مُنیب، قلب ذاکر، قلب
رحیم، قلب متواضع، قلب
مهتدی (هدایت‌پذیر)، قلب پرهیزگار
...

قلب قسی (سنگواره)، قلب غافل،
قلب مختوم، قلب آثم (گناهکار)، قلب
لاهی (بازیگوش)، قلب منافق، قلب
مریض، قلب مُرتاب (شکاک)، قلب
پوشیده...



خلاصه

معاد، تداوم حیات انسان با چهره واقعی و خودساخته اوست؛

معاد، صحنه بروز باطنِ زندگیِ دمِ دستی انسان است؛

اگر زندگی دنیایی انسان، چیزی جز ظلم و شهوت رانی و گناه نباشد، چهره

واقعی آن چیزی جز درد و رنج و عذاب نخواهد بود؛

و بالعکس، اگر زندگی دنیایی انسان، چیزی جز عدالت ورزی و خدمت به خلق و

تلاش جهت رشد معنوی نباشد، چهره واقعی آن بشکل بهشت و نعمت هایش

صورت بندی می شود؛

استدلال ترکیبی در اثبات زندگی جاودان

برخی از حقایق به دلیل پیچیدگی، دارای ابعاد مختلفی است. لذا به منظور فهم دقیق‌تر آن حقیقت، به استدلالی نیاز داریم که این ابعاد مختلف را پوشش دهد و اینجاست که از استدلال‌های ترکیبی که از چند مقدمه تشکیل می‌شود استفاده می‌کنیم. «زندگی جاودان» از همین مقولات است که مقدمات اثبات آن، حاوی «گزاره‌های نظری» و «امور تجربی و عملی» است.



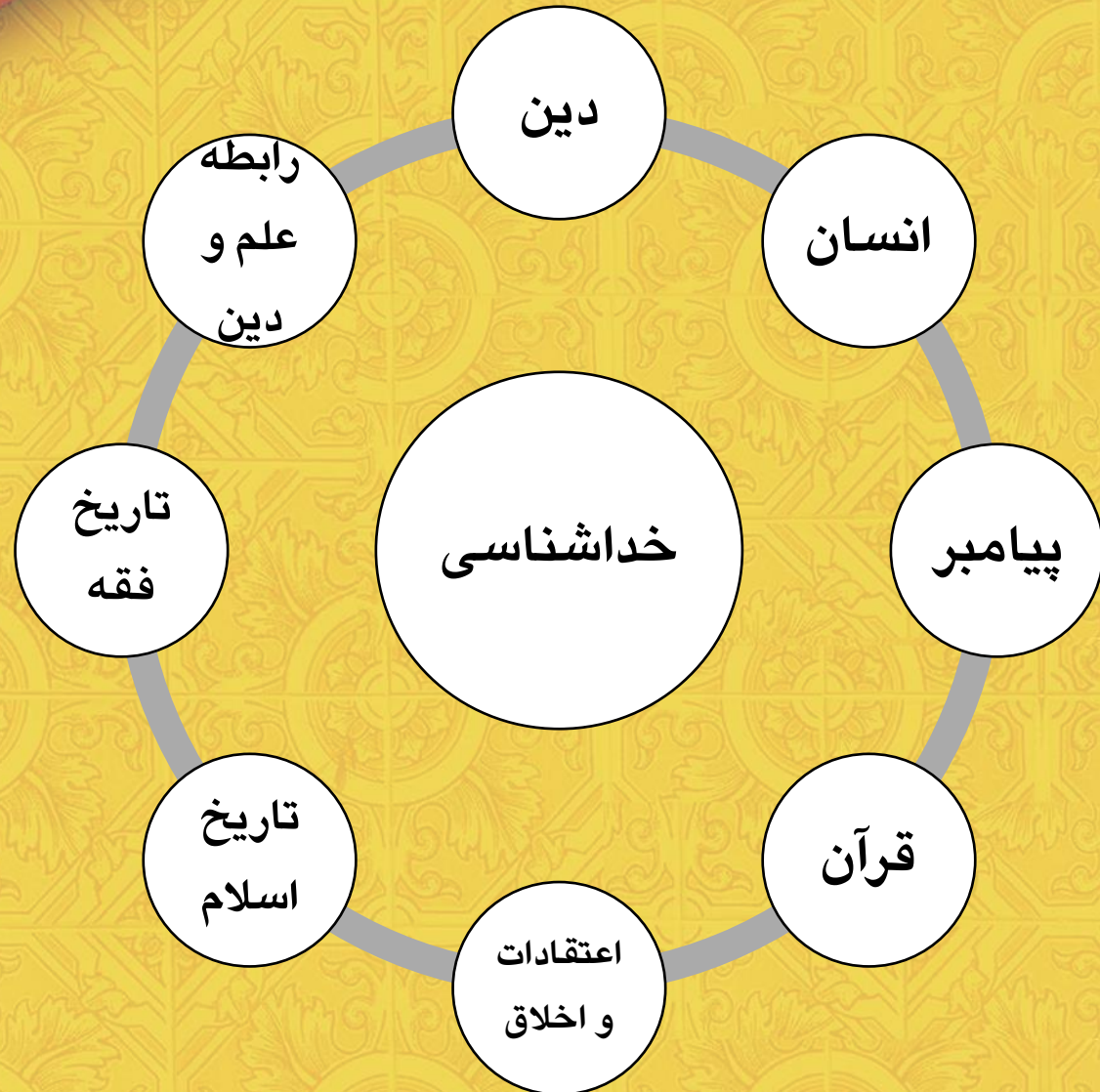
درس
مفهوم

اندیشه
اسلامی
۱



« تلگرام » @mdsnadalizadeh

موانع فهم دین



شبهات پاسخ داده نشده پیرامون:

موانع فهم دین

✓ در شناخت آنچه محوریت دارد « دلیل » است؛

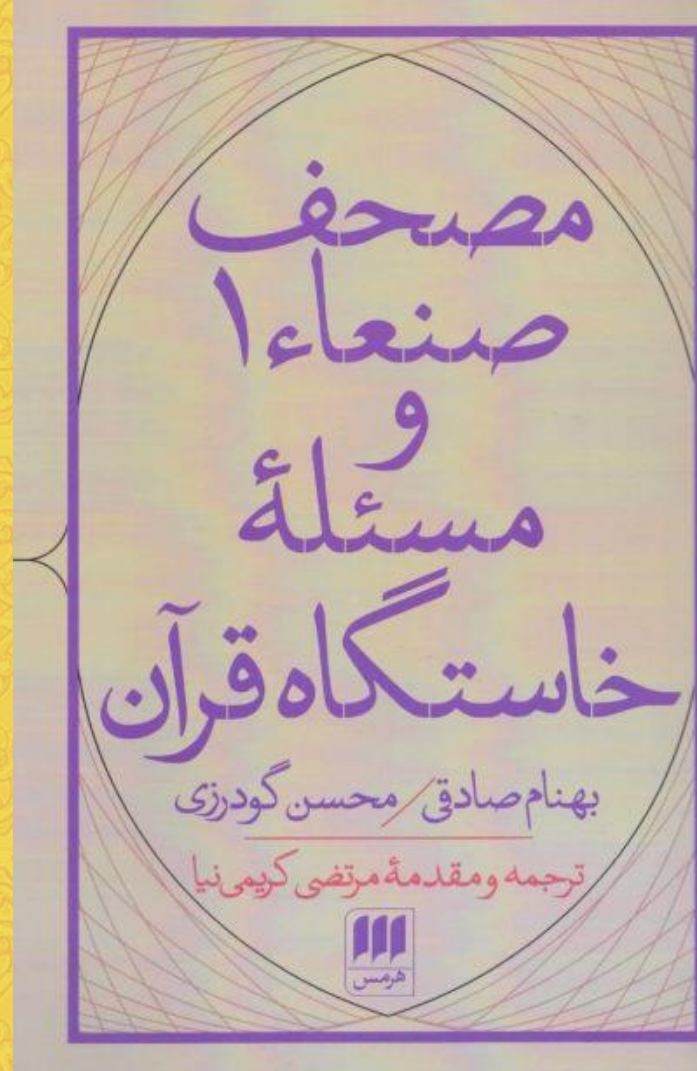
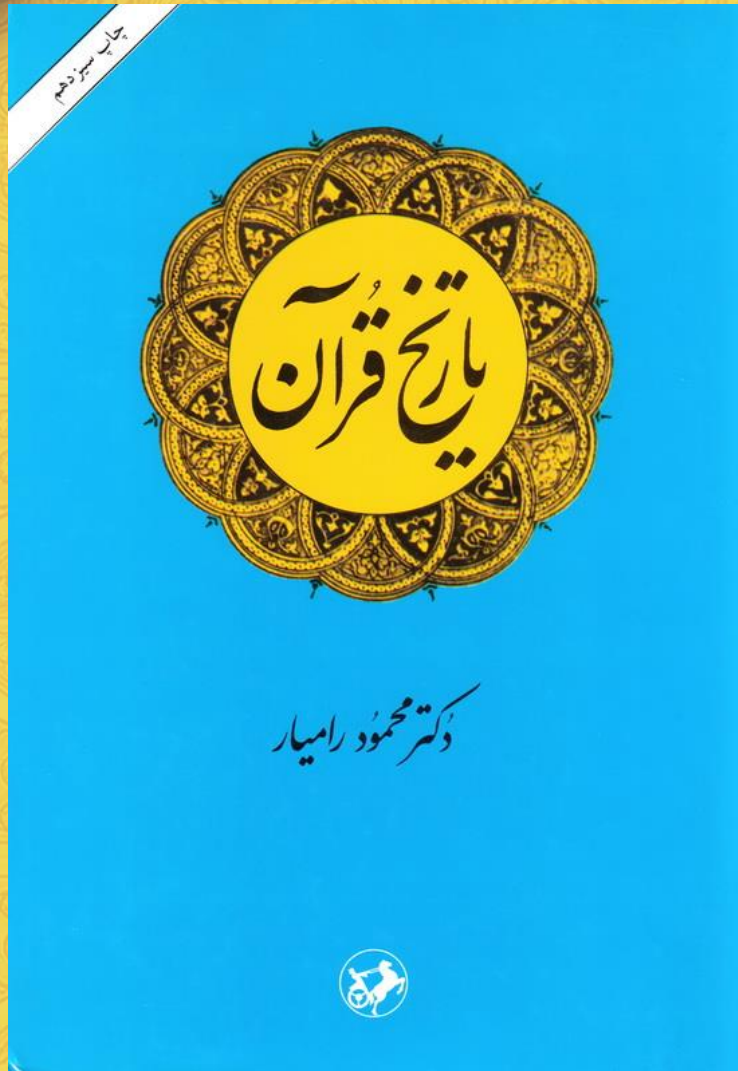
✓ شکل دلیل در موضوعات مختلف می تواند متفاوت گردد، مثلا دلیل ریاضی، دلیل

فلسفی، دلیل شهودی، دلیل تجربی، دلیل تاریخی، دلیل عرفی و ...

✓ بهره‌مندی دقیق از هر یک از دلایل فوق نیازمند تخصص است و نمی توان بدون دانش کافی در موضوعات مختلف نظر داد.

✓ در ادامه به چند مورد از ملاحظات که باید در شناخت دین رعایت نماییم اشاره می شود:

قرآن شناسی



بررسی‌ها پیرامون قرآن را از
چند جهت می‌توان دنبال
کرد:

- تاریخ قرآن
- محتوا و دلالت قرآن
- اعجاز قرآن

محتوا و دلالت قرآن

قرآن متشکل از «سوره» است نه «تک آیه»!
لذا قرآن را باید «سوره‌ای» و «کُل‌نگر» فهمید نه با تک آیه‌ها

کل قرآن در پی تبیین چند هدف کلی است:

- (۱). خدا منبع و محور هستی است و جهان بدون او چیزی نیست!
- (۲). مدار حیات انسان باید بر اساس خدامحوری ترسیم گردد و الا زندگی او پوچ خواهد بود.
- (۳). انسان موجودی ابدی و جاودانه است و لذا هیچگاه از دین بی‌نیاز نخواهد بود.
- (۴). انسان باید با تفکر و تعقل راه خود را بیابد و با اقدام و عمل، در آن قدم بگذارد.

هر سوره بخشی از این اهداف را با توجه به مصادیق مختلف و نیازهای بشر در قوانین و اخلاق و آگاهی مورد بحث قرار می‌دهد.

حمد

آداب ستایش و بندگی خدا

مقدمه:

به نام خدای دارای همه کمالات
(۱)

گفتار دوم:

وظایف بندگان در برابر خدا
(۷-۵)

وظیفه اول

پرستش و بندگی خدا
(۵)

وظیفه دوم

یاری خواستن از خدا
(۵)

وظیفه سوم

درخواست هدایت از خدا
(۷-۶)

گفتار اول:

دلایل شایستگی خداوند
برای پرستش
(۲-۴)

دلیل اول

ربوبیت گسترده خدا
(۲)

دلیل دوم

رحمت بیکران خدا
(۳)

دلیل سوم

رحمت پیوسته خدا
(۳)

دلیل چهارم

مالکیت خدا در روز جزا
(۴)

سوره مبارکه «ملک» ۶۷

ملک

فرمانروایی و تدبیر خدا بر جهان و زندگی انسان

گفتار اول:

دلایل فرمانروایی خدا
بر جهان هستی

(۱-۵)

گفتار دوم:

تأثیر اعتقاد به ربوبیت خدا
در سرنوشت انسان

(۶-۱۴)

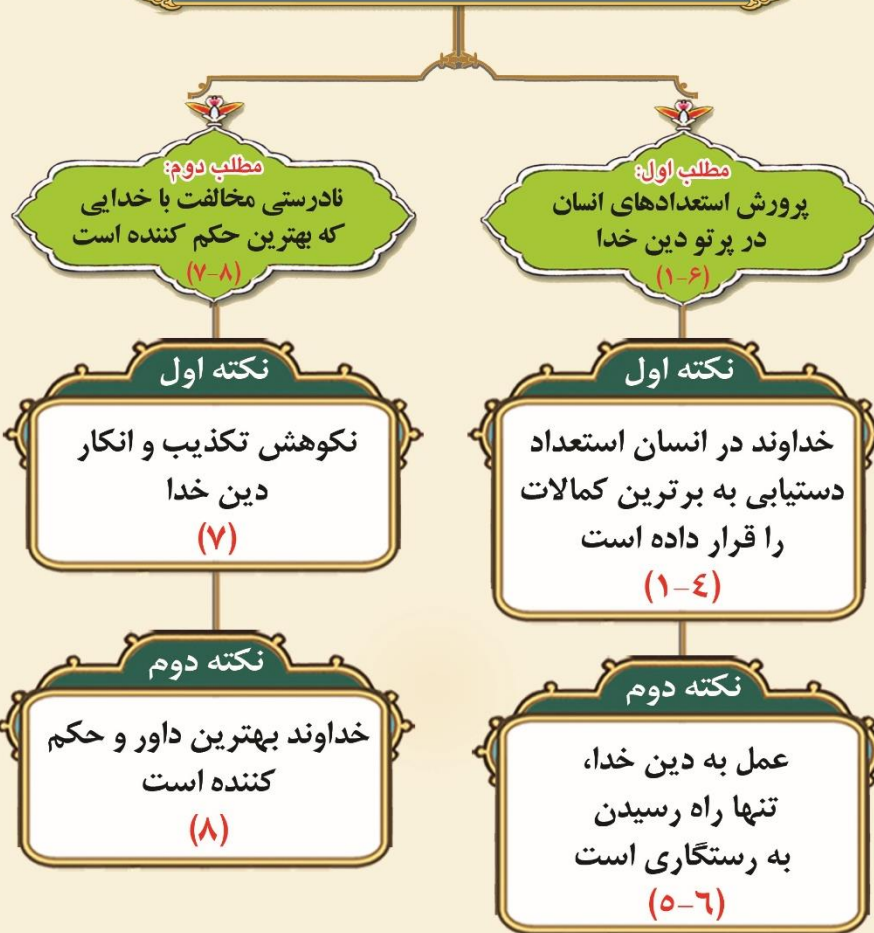
گفتار سوم:

نشانه‌های تدبیر خدا
در زندگی انسان

(۱۵-۳۰)

تین

دین خدا، تنها راه سعادت و کمال انسان



محتوا و دلالت قرآن

نتیجه:

- ❑ نمی‌توان آیات هر سوره را بدون «کلیت هر سوره» فهمید و تفسیر کرد.
- ❑ همچنین هر سوره بدون توجه به کلیت قرآن قابل فهم نیست. لذا باید آیات قرآن را در کل قرآن مورد بررسی قرار داد نه به صورت تکی (انفرادی) و بریده شده از متن!
- ❑ در خوانش «کُل نگر» تمامی آیاتی که حول یک موضوع در سراسر قرآن آمده است دیده شده و سپس مشخص می‌گردد که «اصل» چیست و «فرع» کدام است؟!

محتوا و دلالت قرآن

قرآن « کتاب صلح و هدایت » است یا « کتاب جنگ و خونریزی »؟

خوانش آیه‌ای:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

(توبه: ۷۳)

ای پیامبر، با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت بگیر، و جایگاهشان دوزخ است، و چه بد سرانجامی است

اما:

نتیجه غلط خوانش آیه‌ای: قرآن کتاب جنگ است!

محتوا و دلالت قرآن

قرآن « کتاب صلح و هدایت » است یا « کتاب جنگ و خونریزی »؟

خوانش کل نگر:

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ * إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ

دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ ۚ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (ممتحنه: ۸ و ۹)

خدا شما را از کسانی که در [امر] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید، با ایشان عدالت ورزید، زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد * فقط خدا شما را از دوستی با کسانی باز می‌دارد که در [امر] دین با شما جنگ کرده و شما را از خانه‌هایتان بیرون رانده و در بیرون‌راندنتان با یکدیگر همپشتی کرده‌اند. و هر کس آنان را به دوستی گیرد، آنان همان ستمگرانند.

محتوا و دلالت قرآن

قرآن « کتاب صلح و هدایت » است یا « کتاب جنگ و خونریزی »؟

خوانش کل نگر:

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (بقره: ۱۹۰)

و در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند بجنگید، و تجاوز نکنید، که خدا تجاوز کاران را دوست ندارد

فَإِنْ اعْتَرَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا (نساء: ۹۰)

پس اگر از شما کناره گیری کرده و با شما پیکار ننمودند، (بلکه) پیشنهاد صلح کردند، خداوند به شما اجازه

نمی دهد که متعرض آنان شوید.

محتوا و دلالت قرآن

قرآن «کتاب صلح و هدایت» است یا «کتاب جنگ و خونریزی»؟

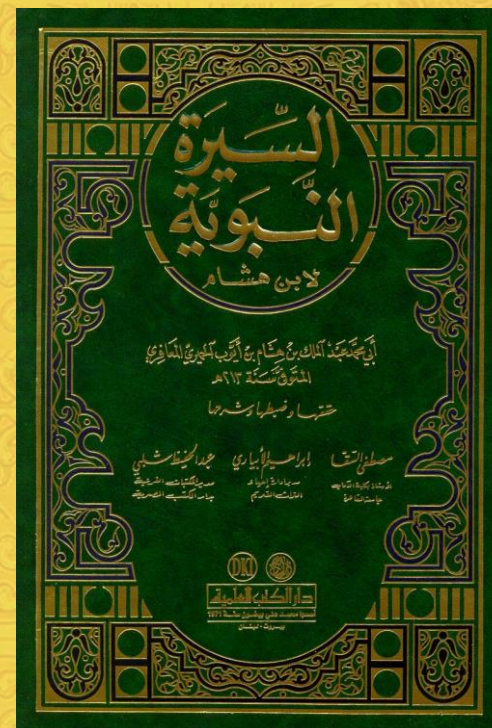
- (۱). جنگیدن در راه خدا صرفاً با کسانی است که با شما می‌جنگند یعنی جنگ را علیه شما آغاز می‌کنند؛
- (۲). تجاوز نکنید (یعنی جنگ راه نیندازید)، که خدا تجاوزکاران را دوست ندارد.
- (۲). با کسانی که علیه شما جنگ راه نینداخته‌اند و شما را از شهر و دیارتان اخراج نکرده‌اند باید با نیکی رفتار کرد و نسبت به ایشان با عدالت برخورد نمود.
- (۳). خداوند به شما اجازه نمی‌دهد که متعرض آنان شوید زیرا از شما کناره‌گیری کرده و با شما پیکار ننمودند، (بلکه) پیشنهاد صلح داده‌اند.

نتیجه؟ قرآن کتاب «صلح و هدایت» است و صرفاً در مقابل تجاوز و حمله متخاصمان، دستور به دفاع داده است، یعنی عقلانی‌ترین حکم. آیه اشاره شده از سوره محمد، صرفاً به شرایط حاکم در دفاع اشاره دارد نه حمله ابتدایی و تجاوز به حریم کفار. لذا تمامی برداشته‌ها غیر از این برداشت، با منطق دین و قرآن مخالف است و بدون مبناست!

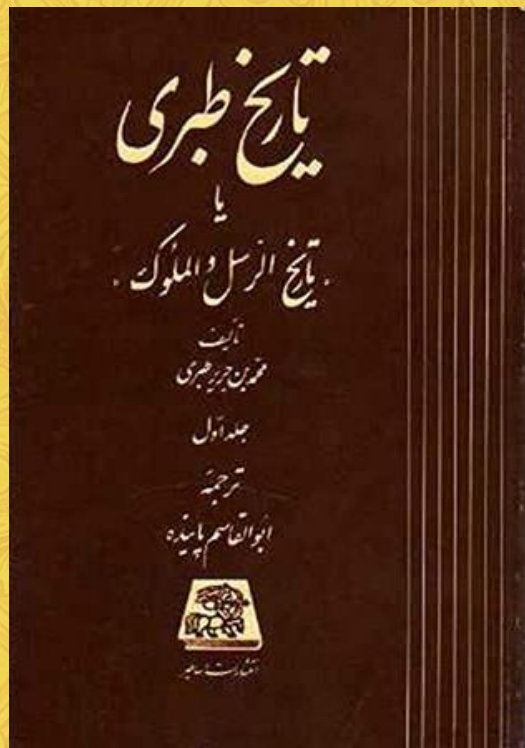
تاریخ اسلام

کدام تاریخ؟ کدام اسلام؟

تاریخ طبری مفصل‌ترین
تاریخ قدیمی، در قرن
سوم نوشته شده است.
طبری در سال ۳۱۰ فوت
کرده است. او حدود ۲۵۰
سال بعد از وفات پیامبر
تاریخش را نوشته است
و با فاصله‌ای ۲۳۰ بعد از
فتوحات اخباری را از
فتوحات نقل کرده است.



قدیمی‌ترین کتاب در
مورد زندگی پیامبر یعنی
«سیره نبوی» ابن هشام
مربوط به حدود ۱۷۰ سال
بعد از وفات پیامبر است.
اکثر راویان این تاریخ
یهودی و مسیحی بودند!



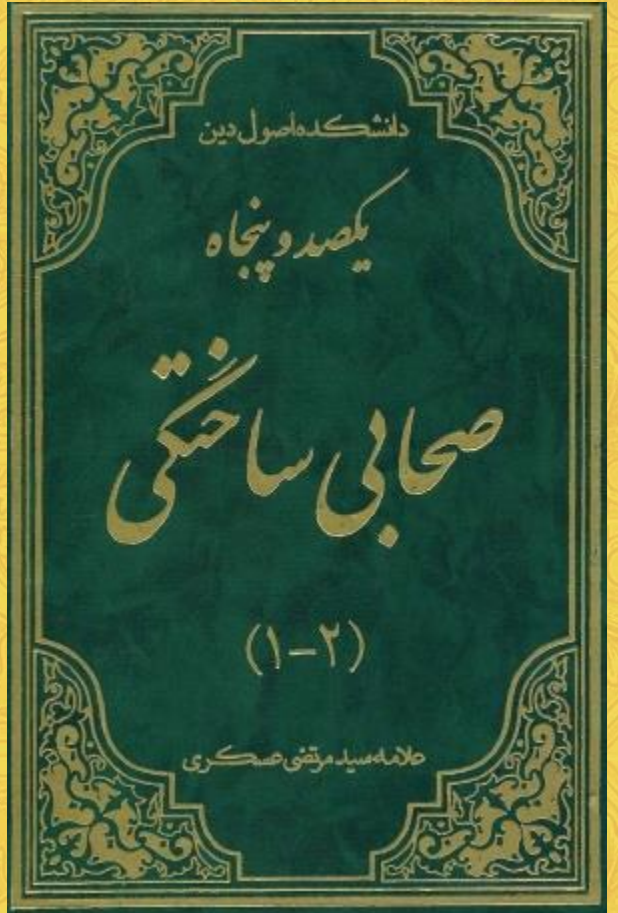
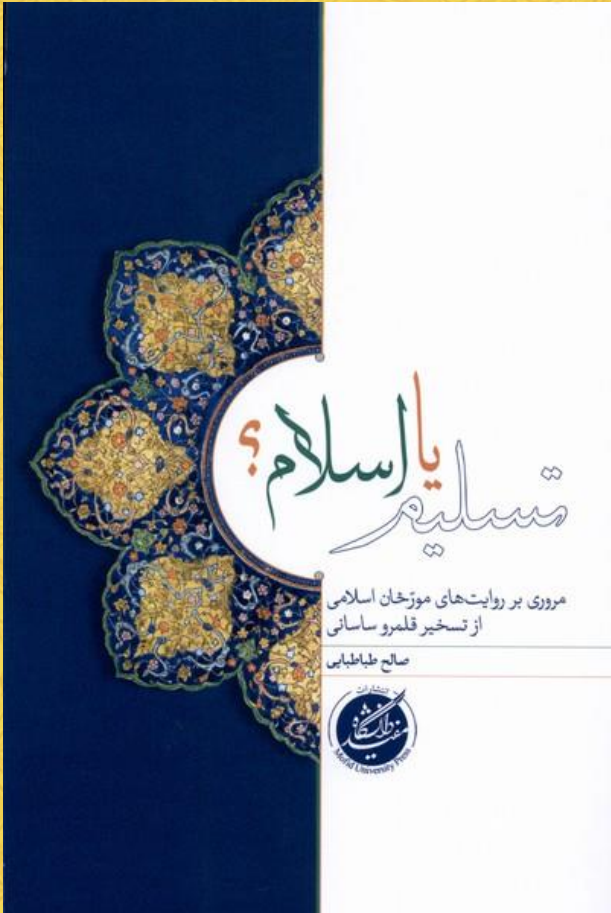
تاریخ اسلام

کدام تاریخ؟ کدام اسلام؟

وجود صدها اخبار ضد و نقیض در کتب تاریخی و فاصله زیاد آن‌ها با تاریخ رویدادها، ضرورت بهره‌گیری از «**روش‌شناسی**» دقیق تاریخی را در مطالعه این کتب و فهم اخبار دروغ از درست صدچندان می‌کند. این کتاب‌ها نه صدردردص دروغ و نه صدردردص راست است و از این جهت ضروری است که با روش علمی (**تاریخ‌پژوهی و متن‌پژوهی**) به سراغ این کتب برویم. همچنین باید بدانیم که حاکمان اموی و عباسی، برای توجیه عملکرد جبارانه و ظالمانه خود و با در دست داشتن ابزار حکومتی، به ساختن روایات دروغین از زندگی و سیره پیامبر و حتی اهل بیت دست زدند. گاهی برای تضعیف جریان اهل بیت، سخنانی دروغ به ایشان نسبت دادند. در انتها نیز با انواع ترفند اهل بیت را حذف فیزیکی کردند و به شهادت رساندند. **پس ما حداقل با دو اسلام مواجهیم، اسلام حکومت‌ها و اسلام قرآن-اهل بیت!**

تاریخ اسلام

این کتاب‌ها جهت فهم دقیق‌تر و البته «**روش‌مند**» برخی مسائل تاریخی بسیار مفیدند.



تاریخ اسلام

کدام تاریخ؟ کدام اسلام؟

همه ما شنیده‌ایم که عایشه در زمان ازدواج با پیامبر ۹ ساله بوده است. بسیاری از مستشرقین این را دستاویزی قراردادند برای حمله به پیامبر خاتم و اشکال بر ایشان تحت عنوان جواز کودک همسری!

اما واقعیت ماجرا چیست؟

وقتی از بررسی دقیق و علمی تاریخ سخن می‌گوییم منظور روشی است که در ادامه می‌آید و از دل تاریخ موجود به دنبال حقیقت می‌گردد.

تاریخ اسلام

روش بررسی:

همه اسناد پیرامون زمان تولد، زمان اسلام آوردن، سن خواهر یا برادر و زمان وفات که در کتب مختلفی تاریخی آمده است جمع آوری می شود. سپس با مقایسه آنها به راحتی می توان حدود دقیق تر سن ایشان را محاسبه کرد.

تاریخ اسلام

تاریخ ازدواج عایشه با پیامبر

درباره تاریخ ازدواج رسول خدا صلی الله علیه وآله با عائشه دیدگاه های متفاوتی وجود دارد. محمد بن اسماعیل بخاری، از خود عائشه نقل می کند که رسول خدا سه سال بعد از حضرت خدیجه سلام الله علیها با او ازدواج کرده است:

حدثنا قتيبة بن سعيد حدثنا حميد بن عبد الرحمن عن هشام بن عروة عن أبيه عن عائشة رضي الله عنها قالت ما غرتُ علي امرأة ما غرتُ علي خديجة من كثرة ذكر رسول الله (ص) إياها قالت وتزوجني بعدها بثلاث سنين وأمره ربه عز وجل أو جبريل عليه السلام أن يبشرها ببنت في الجنة من قصب.

از عائشه نقل شده است که به هیچ زنی به اندازه خدیجه، حسادت نکردم؛ زیرا: (الف) رسول خدا زیاد از او یاد می کرد؛ (ب) رسول خدا سه سال بعد از خدیجه با من ازدواج کرد؛ (ج) خداوند به رسول خدا و یا جبرئیل دستور داد که به خدیجه سلام رسانده و او را به خانه ای در بهشت بشارت دهد که از نی ساخته شده است.

البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل ابوعبدالله (متوفای ۲۵۶هـ)، صحیح البخاری، ج ۳، ص ۳۶۰۶، ح ۳۶۰۶

نتیجه:

با توجه به این که حضرت خدیجه (س) در سال ۱۰ بعثت از دنیا رفته است؛ پس زمان ازدواج پیامبر با عائشه در سال ۱۳ بعثت بوده است که مصادف است با سال ۱ یا ۲

هــق

تاریخ اسلام

سن عایشه و خواهرش اسماء

خواهر عایشه:

(۱). از او بزرگتر بود.

(۲). ۲۷ سال قبل از

هجرت بدنیا آمده است.

(۳). سال ۷۳ هـ.ق هم از

دنیا رفته است.

(۴). در هنگام مرگ ۱۰۰

ساله بود.

أَسْمَاءُ بِنْتُ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ ... كَانَتْ أُخْتُ عَائِشَةَ لِأَبِيهَا وَكَانَتْ أَسْنُ مِنْ عَائِشَةَ وَلَدَتْ قَبْلَ التَّأْرِخِ بِسَبْعٍ وَعَشْرِينَ سَنَةً. اسْمَاءُ دَخَتْ أَبُوبَكْرًا، مِنْ جَانِبِ پَدْرِ خَوَاهِرِ عَائِشَةَ وَ مِنْ أَزْوَاجِ بزرگتر بود، اسْمَاءُ، بیست و هفت سال قبل از تاریخ به دنیا آمد.

الأصبهانی، ابونعیم أحمد بن عبد الله (متوفای ۴۳۰هـ)، معرفة الصحابة ج ۶، ص ۳۲۵۳، رقم: ۳۷۶۹، طبق برنامه الجامع الكبير. مَاتَ اسْمَاءُ بِنْتُ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ سَنَةً ثَلَاثَ وَسَبْعِينَ بَعْدَ ابْنِهَا عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزَّيْبِرِ بَلِيَالٍ ... وَكَانَ لاسْمَاءَ يَوْمَ مَاتَتْ مِائَةً سَنَةً وَلَدَتْ قَبْلَ التَّأْرِخِ بِسَبْعٍ وَعَشْرِينَ سَنَةً.

اسْمَاءُ دَخَتْ أَبُوبَكْرًا فِي سَنَةِ هَفْتَادٍ وَ سِتٍّ وَ بَعْدَ مِنْ زَيْبِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْبِرٍ مِنْ دُنْيَا رَفَتْ. اسْمَاءُ فِي هَنَگَامِ وَفَاتِ سِتِّ سَنَاتٍ دَاخَتْ، بیست و هفت سال قبل از تاریخ (هجرت) به دنیا آمده بود.

الطبرانی، سلیمان بن أحمد بن أيوب ابوالقاسم (متوفای ۳۶۰هـ)، المعجم الكبير، ج ۲۴، ص ۷۷. وَكَانَتْ لاسْمَاءَ يَوْمَ مَاتَتْ مِائَةً سَنَةً وَلَدَتْ قَبْلَ التَّأْرِخِ بِسَبْعٍ وَعَشْرِينَ سَنَةً وَوَلَدَتْ اسْمَاءُ لِأَبِي بَكْرٍ وَسَنَةً إِحْدَى وَعَشْرُونَ سَنَةً.

اسْمَاءُ فِي هَنَگَامِ وَفَاتِ سِتِّ سَنَاتٍ دَاخَتْ، بیست و هفت سال قبل از تاریخ به دنیا آمد، و ابوبکر در هنگام ولادت او بیست و یک سال داشت.

الهیثمی، ابوالحسن علی بن أبی بکر (متوفای ۸۰۷هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۹، ص ۲۶۰

تاریخ اسلام

سن عایشه و خواهرش اسماء

أبو عبد الله بن منده حكاية عن بن أبي الزناد أن أسماء بنت أبي بكر كانت أكبر من عائشة بعشر سنين .
ابن منده از ابن أبي الزناد نقل کرده است که اسماء دختر ابوبکر، ده سال از عائشه بزرگتر بوده است.

البیهقی، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى ابوبكر (متوفای ۴۵۸هـ)، سنن البیهقی الکبری، ج ۶، ص ۲۰۴، ناشر: مکتبۃ دار الباز - مکة المكرمة، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، ۱۴۱۴ - ۱۹۹۴.

و ذهبی و ابن عساکر نیز همین مطلب را نقل می کنند:

قال عبد الرحمن بن أبي الزناد كانت أسماء أكبر من عائشة بعشر.

الذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفای ۷۴۸هـ)، سیر أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۸۹

خواهر عایشه:

(۱). اسماء(خواهر عایشه)

از او ۱۰ سال بزرگتر بود.

تاریخ اسلام

سن عایشه و خواهرش اسماء

راه اول: سال ۱۳ بعثت برابر با اول هجری است. اسماء (خواهر عایشه) که ۲۷ سال قبل از هجرت متولد شده، در سال اول بعثت ۱۴ ساله و ۱۰ سال از عایشه بزرگتر بوده است. پس عایشه در سال اول بعثت ۴ ساله و در سال ۱۳ بعثت (سال عقد با رسول خدا) ۱۷ ساله و در شوال سال دوم هجرت (سال ازدواج رسمی با پیامبر) ۱۹ ساله بوده است.

راه دوم: اسماء در سال ۷۳ هـ ق صد ساله بوده، ۱۰۰ منهای ۷۳ مساوی است با ۲۷. پس در سال اول هجرت، ۲۷ سال داشته است.

اسماء از عایشه ۱۰ سال بزرگتر بوده. ۱۰ منهای ۲۷ مساوی است با ۱۷.

پس عایشه در سال اول هجرت ۱۷ سال سن داشته است. با توجه به ازدواج پیامبر در سال دوم هجری با عایشه؛ مشخص می‌شود که عایشه در هنگام ازدواج با رسول خدا ۱۹ سال داشته است.

تاریخ اسلام

حال باید پرسید چه کسانی و با چه انگیزه‌ای این دروغ بزرگ را در ارتباط با سن کم عایشه در هنگام ازدواج با پیامبر ساخته‌اند؟

امروزه چه کسانی و با چه اهدافی این مطالب را به وفور در رسانه‌ها پخش می‌کند؟
هدف این بود که:

در قبال مطالب تاریخی، ساده انگارانه هرچیزی را نپذیریم و اگر جویای حقایق تاریخی هستیم، حتماً با «روش علمی» به سراغ تاریخ برویم.

لزوم اصلاح برداشتمان از اسلام

آنچه در ادامه می آید نشان دهنده جامعیت نگاه دینی به انسان و رشد اوست. چیزی که در هیچ مکتب فکری بشری و ساختار اجتماعی - سیاسی دیگری نمی توان از آن جامعیت در جهان شناسی و انسانمداری سراغی گرفت.

با دقت بخوانید

جامعه اسلامی این است...

تفکر قرآنی، فرد و جامعه و حاکمیت را دعوت می‌کند، بلکه - چون امری
ریشه‌ای و اعتقادی است - واهی دارد، از عمق وجود، به ...

- ۱ - خداگرایی و اطمینان قلبی. ۲ - رشدآموزی و هدایت طلبی. ۳ - تخلق به اخلاق الهی (خداجویی در افکار و اعمال). ۴ - اصالت دادن به اجرای عدالت (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ). ۵ - مؤاخذه شدید و مسئولانه رجال حاکمیت، در موارد عمل برخلاف قرآن، بویژه در مقامات اجرایی، در امر عدالت (وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ...).
- ۶ - رسیدن جامعه به منهای فقر ۷ - حماسه داری و عزت (وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ). ۸ - برادری و مساوات (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ). ۹ - برابری و مراعات (... وَالْإِحْسَانِ). ۱۰ - حفظ حرمت و کرامت انسان - مردان و زنان - (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...). ۱۱ - خروش و حرکت برای یاری و نجات مستضعفین (... وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ). ۱۲ - انتظار سازنده «عدل جهانی» (أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ). ۱۳ - پرهیز از انواع گناه‌های سقوط‌آور و ضد ارزشی.

جامعه اسلامی این است...

تفکر قرآنی، فرد و جامعه و حاکمیت را دعوت می‌کند، بلکه - چون امری ریشه‌ای و اعتقادی است - واهی دارد، از عمق وجود، به ...

۱۴ - پرهیز از قتل نفس. ۱۵ - دعوت به صلح (و الصُّلْحُ خَيْرٌ). ۱۶ - پرهیز از رباخواری (أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا...). ۱۷ - پرهیز از بد زبانی، و حفظ حرمت دیگران، و پاسداری از ناموس مردمان. ۱۸ - توجه به علوم تجربی (فَسِيرُوا... فَأَنْظُرُوا...). ۱۹ - آسمان‌شناسی، حتی بالاتر از حد امروز کیهان‌شناسی و کشف‌های اخیر (←الهیة والاسلام). ۲۰ - اهمیت دادن فوق‌العاده به علم اندوزی و دانش‌گستری (طلب العلم فریضة...). ۲۱ - اعتقاد راستین به معاد و روز مؤاخذه و بازجویی، که خود برای انسان معتقد و دارای تفکر قرآنی، اصلاح‌کننده و بازدارنده است. ۲۲ - عدالت‌ورزی حتی در حق دشمن. ۲۳ - ظلم نشدن، در جامعه، به احدی حتی غیرمسلمان. ۲۴ - سلامت فوق‌کامل دستگاه قضایی، و مجازات شدید قاضیان متخلف و... ۲۵ - برخورد کاملاً محترمانه با انسانها در ادارات اسلامی. ۲۶ - تعیین نرخها بوسیله کارشناسان امین دولتی، گماردن ناظر بر بازارها و مجازات سخت ناظران متخلف و جلوگیری جدی از تورم‌های تحمیلی.

جامعه اسلامی این است...

تفکر قرآنی، فرد و جامعه و حاکمیت را دعوت می‌کند، بلکه - چون امری ریشه‌ای و اعتقادی است - واهی دارد، از عمق وجود، به ...

- ۲۷ - منع تشکیل تحزبات سرمایه‌داری (و لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ). ۲۸ - تفقّد خاص در حق یتیمان، و کوشش برای رفاه و رشد و تربیت آنان. ۲۹ - رعایت تخصّص در شغلها و مقدم داشتن متخصّص با تقوی (إِنِّي حَفِیْظٌ عَلَیْمٌ). ۳۰ - رسیدن به فریاد دیگر مسلمانان و اهل قبله. ۳۱ - کمک رسانیدن به همه مستضعفین جهان.
- ۳۲ - نهادینه شدن تفکر و تعقل - بخصوص تدبّر در آیات قرآن - در زندگی انسان. ۳۳ - مشورت کردن با خردمندان و تجربه داران. ۳۴ - رسیدگی تام و تمام به تربیت فرزندان. ۳۵ - تأمل و رزی، در کائنات ارضی و سماوی، برای معرفت‌آموزی. ۳۶ - جدّیت در تهذیب نفس. ۳۷ - مهربانی با همه انسانها. ۳۸ - کوشیدن پیوسته، برای رشد خود و تعالی جامعه قرآنی. ۳۹ - کوشیدن برای رسیدن به عقل فطری و حیات باطنی. ۴۰ - بسیار به یاد خدا بودن، و ذکر خداوند و استغفار کردن در سحرها (و بِالْأَسْحَارِ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ).

پایان ...